ابوذر انقلاب

زندگی‌نامه آیت‌الله طالقانی

عباس داودی راد

بسم الله الرحمن الرحیم

ابوذر انقلاب : ویژه نامه آیت الله طالقانی "رحمه الله "

نویسنده:

عباس داوودیان فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ابوذر انقلاب : ویژه نامه آیت الله طالقانی "رحمه الله "

مشخصات کتاب

سرشناسه : داوودیان فر، عباس

عنوان و نام پدیدآور : ابوذر انقلاب : ویژه نامه آیت الله طالقانی " رحمه الله "/ عباس داوودیان فر ؛ تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : [۴، ۱۰۵] ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۷۵۶

شابک : ۶۷۰۰ریال ۹۶۴-۷۸۰۸-۸۷-۹

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۰۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : زندگینامه آیت الله طالقانی " رحمه الله "

موضوع : طالقانی، محمود، ۱۲۸۹-۱۳۵۸ -- سرگذشتنامه.

موضوع : روحانیت -- ایران -- فعالیتهای سیاسی.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی. استان قم.

رده بندی کنگره : P۲۳۳/۷/ط۲ د۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۰۰۶۷

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۸

دیباچه

دیباچه

پرداختن به زوایـای زنـدگی شخصـیت هـای بزرگ دینی ــ انقلابی، افزون بر گرامی داشت تلاش های آنان، خوشه چینی از فضیلت های آنان را به ارمغان می آورد.

زنده یاد آیت اللّه سید محمود طالقانی رحمه الله از جمله شخصیت هایی بود که عُمر پر برکت خویش را در راه مبارزه با رژیم ستم شاهی گذرانـد و در شب دیجور بیـداد، جوانه زدن گلواژه های حکومت اسـلامی و آزادی را نویـد داد. وی دین مـداری بود که دریـای عشق در سـینه اش می جوشـید، کوه صـلابت بر گام هایش بوسه می زد. او شـکوه شـکیبایی را معنا می کرد و چون چراغی درخشان، فرا راه مبارزان را روشن می ساخت.

آری، نامش با اقامه نماز جمعه و جماعت پیوندی ناگسستنی دارد؛ خطیبی توانا که نخستین نماز جمعه تهران را اقامه کرد و به فرموده امام راحل، زبانش هم چون شمشیر مالک اشتر، کوبنده و گویا و تمام کننده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسـلامی با بینش حق جویانه اش، امام را مقتـدای خود قرار داد و در پیروی از او لحظه ای درنگ نکرد تا آن جا که او را «بازوی توانای رهبری» نامیدند. و حضرت امام رحمه الله نیز او را به پاس خدمات و

سخنرانی های آتشینش «ابوذر زمان» نامید. از همین روست که دل ما به یاد او بهانه می گیرد و خاطراتش را در لابه لای نوشته ها و ناگفته ها می جوید. پس یادش را گرامی می داریم و مرامش را سرلوحه خود قرار می دهیم.

پژوهشگر ارجمند جناب آقای عباس داوودیان فر این پژوهش را با هدف تجلیل از شخصیت ارجمند آیت اللّه سید محمود طالقانی و الگوسازی از منش نیکوی ایشان به نگارش درآورده است. با سپاس از ایشان امید است که مورد استفاده برنامه سازان گرامی قرار گیرد.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

عوامل بسیاری در به نتیجه رسیدن انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تأثیرگذار بوده اند که یکی از اصلی ترین این عوامل، رهبری بی مانند امام خمینی رحمه الله و رشادت ها و فداکاری یاران باوفای ایشان بوده است. آنان انسان های عاشقی بودند که برای اعتلای کلمه توحید در کشوری اسلامی ــ شیعی که بر اثر سیاست های اجتماعی زمامداران وقت، در حال فروپاشی مذهبی بود، از همه چیز خود گذشتند تا اسلام را بر این کشور حاکم سازند. بی شک، آیت اللّه سید محمود طالقانی رحمه الله، یکی از برجستگان این گروه به شمار می رود. آن مرحوم پس از پرورش یافتن در خانواده ای بسیار مذهبی، آموختن علوم دینی در حوزه های علمی ایران و عراق و رسیدن به مقام اجتهاد، با پشتوانه ای گران بار از فهم دینی پا به میدان مبارزات سیاسی گذاشت. شاید اصلی ترین دلیل موفقیت او در این زمینه، همان پرورش درست اسلامی وی باشد. در نخستین سال های سلطنت محمدرضاشاه که قرآن در جامعه دینی، در انزوا بود و جز در مراسم های سنّتی از آن استفاده نمی شد، ایشان به آموزش عملی قرآن در زندگی اجتماعی پرداخت و جلسه های تفسیر قرآن را برای بالاـ بردن سطح فهم دینی مردم به راه انداخت. وی با مطرح کردن قرآن در جامعه و بهره گیری از

آن در مبـارزات سیاسـی علیه رژیم شـاه، شـنوندگان را بـا سـتم روزافزون جلّادان شاه آشـنا کرد. پس از آن نیز با عضویت در احزاب سیاسـی، به مبـارزات خـود عینیت بخشـید و تـا آن جـا پیش رفت که شـاه در مورد او گفت: «پـدرم گرفتـار سیدحسـن مـدرس بود و من گرفتار سـیدمحمود طالقانی».(۱) افزون بر این، وی حلقه ارتبـاط دهنـده و هماهنـگ کننـده مبارزان بود و از گسسـته شـدن زنجیره هـای مبـارزه در کشور جلوگیری می کرد؛ زیرا او بزرگ ترین هـدف این مبـارزات را برکنـاری شـاه و برقراری حکومتی اسلامی در ایران می دانست.

مرحوم طالقـانی نه تنهـا در میـدان مبـارزات سیاسـی، نمونه و الگو بود، بلکه در زنـدگی اجتمـاعی و خـانوادگی نیز خود را به پیروی از سیره پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه وسـلم و ائمه اطهـار علیه السـلام ملزم می دانست. سـاده زیسـتی، مردم داری، نـوع دوستی، خوش رفتاری به ویژه با خانواده، صراحت در گفتار، شجاعت، شکیبایی، علاقه به مردم، همراه بودن با آنان در تحمل درد و رنـج هـا و بسـیاری از رفتارهای اخلاقی دیگر بیانگر این ادعاست. نکته مهم دیگری که در زنـدگی و پیشـینه چهل ساله مبـارزاتی او به چشم می خورد، ارادت خالصـانه وی به امـام خمینی رحمه الله و پیروی از فرمـان های ایشان است تا آن جا که امام رحمه الله از طالقانی به عنوان برادر خویش یاد می کند.(۲)

مرحوم طالقانی چهره ای مبارز بود که بنای اصلی مبارزه خود را در لوای بندگی حق و پیروی از دستورهای مذهب ناب تشیع پی ریزی کرده بود. وی با اعتقاد راسخ به اسلام، برای سربلندی آیین و میهن خود تلاش کرد و

۱- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

۲- یادنامه ابوذر زمان، بنیاد فرهنگی آیت اللّه طالقانی، تهران، ۱۳۶۰.

عاشقانه به سوی معبود شتافت. یاد و نامش گرامی باد.

بخش اول زندگی نامه آیت اللّه طالقانی

اشاره

بخش اول زندگی نامه آیت اللّه طالقانی

زیر فصل ها

فصل اول: پیشینه خانوادگی

فصل دوم: زندگی علمی

فصل سوم: ویژگی های اخلاقی

فصل چهارم: خدمات فرهنگی و اجتماعی

فصل پنجم: مبارزات سیاسی

فصل ششم: دیدار معشوق

فصل هفتم: طالقانی از نگاه دیگران

فصل هشتم: دیدگاه ها و اندیشه ها

فصل نهم: خاطره ها

فصل اول: پیشینه خانوادگی

اشاره

فصل اول: پیشینه خانوادگی

سیـد محمود علایـی طالقـانی در چهـارم ربیع الاول سال ۱۳۲۹ ه . ق برابر بـا پـانزدهم اسـفند ۱۲۸۹ ه . ش در روســتای گُلیَرد طالقـان، در خانواده ای با پیشـینه پُر بار علمی ــ فقهی، دیـده به جهان گشود.(۱) گفتنی است پدرش که از همسـر خود فرزند پسری نداشته، به اصـرار خواهرانش بـا خانمی به نام عـذرا گورانی ازدواج می کنـد که سـیدمحمود نخستین ثمره این ازدواج مبارک است.(۲) سلسـله نسب پدر ایشان، با ۳۶ نسل به امام محمّد باقر علیه السـلام می رسد. از این رو، سـیدمحمود، چهلمین نسل از سلاله امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

پدر وی، آیت اللّه حاج سید ابوالحسن فرزند سید آقا از عالمان هوادار مشـروطه و از دوستان نزدیک شهید سیدحسن مدرس بود. ایشـان در حوزه های علمیه قزوین، تهران و اصـفهان درس خوانـد و سـپس به عراق رفت. در سامرا، نجف و کربلا نیز نزد استادان بزرگی چون میرزای بزرگ شیرازی و حاج سید اسماعیل صدر تحصیلات خود را تکمیل کرد و به ایران بازگشت.(۴) آن عالم بزرگوار، انسانی بسیار پرهیزکار و وارسته بود، به گونه ای که هیچ گاه از وجوه

۱- راهی که نرفته ایم، مهدی غنی، مجتمع فرهنگی آیت اللّه طالقانی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲.

۲- راهی که نرفته ایم، مهدی غنی، مجتمع فرهنگی آیت اللّه طالقانی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲.

۳- بازوی توانای اسلام، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱، ص ۵۶.

۴- بازوی توانای اسلام، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۰.

شرعی استفاده نمی کرد و تنها منبع گذران زندگی اش، ساعت سازی و درآمد اندکی از املاک پدری بود.(۱) امام خمینی رحمه الله که در تعریف از شخصیّت ها همواره احتیاط می کرد، درباره شخصیت آن عالم بزرگوار فرموده است: «[ایشان]در رأس پرهیزگاران بود».(۲)

ایشان آقاسیدتقی، فرزند این عالم وارسته درباره شدّت تقوای ایشان می گوید: «از بس هر روز نان و پنیر و ماست می خوردیم، یک روز، دیگر طاقتم به سر آمد و گفتم: این همه پول در آن صندوق خانه است. کمی از آن پول ها را به من بدهید تا کمی کباب و میوه بخرم. پدرم با پرخاش به من گفت: این پول مال مردم [است]. امانت است نزد من».(۳)

آن مرحوم از نظر فعالیت های سیاسی، دوست و یاور شهید مدرس بود و مبارزاتش بیش تر جنبه مذهبی داشت. کوشش وی نیز کمک به بینوایان و تشکیل جلسه های بحث و مناظره بود. گفته اند گروهی از یهودیان نزد وی آمده و درباره اسلام مناظره می کردند که یکی از آن ها به دست ایشان به دین اسلام مشرّف شد.(۴) گفتنی است متن جلسه های بحث و مناظره ایشان با پیروان ادیان دیگر، به وسیله انجمن تبلیغات و مناظرات چاپ و پخش می شد.(۵) وی سرانجام در سال ۱۳۱۰ ه . ش درگذشت. با وجودِ ممنوع بودن مراسم تشییع ایشان از سوی رضاخان، جمعیت انبوهی از مردم تهران در مراسم تشییع آن عالم ربّانی شرکت کردند.(۶)

۱- بازوی توانای اسلام، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۰.

۲- طالقانی، علی جان زاده، انتشارات گمنام، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۰.

۳- طالقانی و تاریخ، ص ۲۱.

۴- روزنامه اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

۵- طالقانی و تاریخ، ص ۱۹.

۶- بازوی توانای اسلام، ص ۱۰.

کودکی و نوجوانی

کودکی و نوجوانی

سیدمحمود تا هفت سالگی، خواندن و نوشتن را در روستای گلیرد آموخت. هفت ساله بود که دایی قزی، همسر اول پدرش که در تهران ساکن بود، از این موضوع (فراگیری خواندن و نوشتن) آگاه شد و با اصرار از شوهرش خواست که سیدمحمود را به تهران نزد وی بیاورد. حاج سیدابوالحسن نیز برخلاف میل باطنی خود، او را به تهران آورد.

دایی قزی، به وی بسیار احترام می گذارد و از او مانند فرزند خود نگهداری می کرد.(۱) سیدمحمود دوران کودکی پر شور و نشاطی داشته است. در کنار درس در تهران، از وقت های بی کاری خود بهره می برد و تابستان ها به گلیرد می رفت. یکی از بستگانش درباره کودکی سیدمحمود می گوید: «ایشان تابستان ها با قاطر به گلیرد می آمد تا مادرش را ببیند. محمود بچه پر نشاطی بود و گاه و بی گاه با بچه های ده درگیر می شد. پس از چند روز ماندن در ده، سوار بر قاطر می شد و تنهایی تمام روستاهای طالقان را زیر پا می گذاشت. جلسه ای در دوران کودکی ایشان، در منزلشان علیه رضاخان تشکیل می شد. او نگهبان مقابل درِ خانه بود تا از آمدن مأموران خبر دهد. در یکی از جلسه ها او از آمدن مأمورها خبر می دهد و جلسه به ختم «اَمَّنْ یُجیب» تبدیل می شود. پس از آن هر چه مأمور به آقا سیدابوالحسن می گوید که با شما کار دارم، ایشان، بدون توجه، پیوسته ذکر «اَمَّنْ یُجیب» می گوید و مأمور که این حالت را می بیند، ناچار جلسه را ترک می کند».(۲)

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۲۷.

۲- یادنامه ابوذر زمان، ص ۸.

فصل دوم: زندگی علمی

اشاره

فصل دوم: زندگی علمی

تحصیلات آیت اللّه طالقانی در ایران، در سه دوره صورت گرفت: ۱. ایشان آموزش های ابتدایی را از پنج تا ۷ سالگی در روستای گلیرد انجام داد او در این دو سال که پدرش در تهران ساکن بود، قرآن و خواندن و نوشتن را آموخت.(۱)

۲. با سفر به تهران و ثبت نام در مدرسه ملا رضا دوره دوم تحصیلات ایشان آغاز شد که تا ده سالگی وی ادامه یافت. در آن سال ها، پدرش مدرّس مدرسه مروی بود. وی در این دوره، نصاب، امثله، صرف و نحو را کامل کرد.

۳. با سفر به قم، در مدرسه رضویه به تحصیل پرداخت. پس از آن وارد مدرسه فیضیه شد. در آن جا به سبب آشنایی پدرش با آیت اللّه عبدالکریم حایری، حجره تک نفره ای به او واگذار شد. در این میان، مادر و برادرش به قم آمدند و برادرش سیدتقی نیز وارد حوزه شد.(۲)

سیدتقی درباره تحصیل آیت اللّه طالقانی می گوید: «بیش تر درس او نزد شیخ عبدالکریم حایری بود. در این مدت سیدمحمود در حال مطالعه و غرق در درس بود. گاهی نیمه های شب از خواب بیدار می شدم و ایشان را در حال

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۲۵.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۲۸.

مطالعه یا نماز می دیـدم. در آن زمان، میان هم دوره ای های ایشانماننـد او خیلی کم بود. در آن جا من وقتی بعضـی کاستی ها را می دیدم، بسیار ناراحت می شدم و از همه چیز می بریدم، ولی وقتی خلوص ایشان را می دیدم، در دیدگاهم تجدیدنظر می کردم».(۱)

سفر به نجف اشرف

سفر به نجف اشرف

آیت اللّه طالقانی پس از درگذشت پدرشان به نجف اشـرف رفت تا تحصـیلاتش را تکمیل کند. در آن جا از محضر بزرگانی ماننـد: آیت اللّه اصـفهانی و حـاج شـیخ محمدحسـین غروی معروف به کمپانی، بهره های بسیار برد و اجازه اجتهاد خود را از آیت اللّه اصفهانی گرفت. وی پس از مدتی به ایران بازگشت.

بازگشت به ایران

بازگشت به ایران

پس از بـازگشت از نجف، به حوزه علمیه قم رفت و با کسب فیض از محضـر آیت اللّه حایری، از ایشان درجه اجتهاد دریافت کرد. سپس از آیت اللّه مرعشی و قمی نیز اجازه حدیث گرفت. وی پس از درگذشت آیت اللّه حایری، به تهران آمد.(۲)

او در تهران بیش تر در درس آیت اللّه کمره ای شرکت می کرد.(۳) آیت اللّه کمره ای درباره ایشان می فرماید: «انتقال آقای طالقانی به تهران دایره را وسیع تر کرد. در این جلسات درس، نهج البلاغه را با آقای طالقانی مجاهد، در مورد

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۲۸.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۳۱.

۳- طالقانی و تاریخ، ص ۳۴.

نقشه پیاده کردن دولت امیرالمؤمنینی علیه السلام مورد مذاکره قرار دادیم».(۱) هم چنین ایشان به کمک های آیت اللّه طالقانی در گردآوری و تنظیم کتاب ها و جمله های نهج البلاغه اشاره کرده است.(۲) آیت اللّه کمره ای در مقدمه کتاب نهج البلاغه یا دائره المعارف علوی (چ ۱۳۲۴) درباره آقای طالقانی این گونه می نویسد: «از معاضدت فکری جناب علامه آقای سیدمحمود طالقانی که جز تقوا و خدمت در سریره ندارند، سپاس گزاریم».(۳)

در نتیجه تلاش پی گیر و شبانه روزی در آموختن علم، ایشان بر اصول علمی و عقیدتی اسلام تسلط یافت. این احاطه علمی و عقیدتی به اندازه ای بود که وقتی یک هیأت دیپلماتیک از کوبا با آقای طالقانی دیدار می کند، گفت وگوهای درباره اسلام و مارکسیسم صورت می گیرد که وی یک ساعت درباره اسلام توضیح می دهد. در این گفت وگو، حضرت آیت اللّه طالقانی مبانی اعتقادی اسلام و اصول فلسفی و علمی توحید را برای میهمانان کوبایی تشریح می کند. به دنبال این گفت وگو، یکی از اعضای هیأت به آیت اللّه طالقانی می گوید:

«اگر اسلام این است که می گویید، پس زنده باد اسلام».(۴)

استادان

استادان

ایشان در مدت زمان تحصیل، از محضر عالمان بزرگ و مراجع گران قدری

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۳۴.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۴۲.

۳- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۴.

۴- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

بهره برده که نام بعضی از آن ها به قرار زیر است:

۱. ملا سیدتقی اورازانی (ایشان) (نخستین معلم آقای طالقانی بوده او قرآن را به سید آموخته است)؛

۲. شیخ کربلایی علی ورکشی؛

۳. شیخ عبدالکریم حایری (پایه گذار حوزه علمیه قم)؛

۴. آیت اللّه مرعشی (سید کتاب شرح لمعه به ویژه باب صلوه را از ایشان فرا گرفت).

۵. ادیب تهرانی (آقای طالقانی مطول را نزد ایشان آموخت).

۶. آقا سید محمد حجت؛

۷. آیت اللّه اصفهانی؛

۸. حاج شیخ محمد حسینی غروی (کمپانی)؛

۹. آقا ضیاءالدین عراقی؛ (سید، درس خارج فقه را در نجف، از سه استاد یاده شده فرا گرفت).(۱)

۱۰. آیت اللّه شیخ محمدتقی خوانساری؛(۲)

۱۱. شیخ محمدتقی بافقی یزدی.(۳)

تدریس

تدریس

ایشان تدریس را با جلسه های تفسیر قرآن و اصول عقاید آغاز کرد که در سال ۱۳۱۷ ه . ش، به خواست گروهی از جوانان در تهران تشکیل می شد. این

۱- طالقانی و تاریخ، صص ۳۴ و ۴۲.

۲- یادنامه ابوذر زمان، ص ۸۰.

۳- بازوی توانای اسلام، ص ۱۲.

جلسه ها به دلیل فضای حاکم در آن زمان، به صورت پنهانی برگزار می شد.(۱) دکتر صاحب الزمانی در این باره می گوید: «صبح ها که آیت اللّه طالقانی به مدرسه سپهسالار می آمدند، همیشه روی یکی از سکوهای جلوی حجره یکی از طلبه ها رو به قبله می نشستند. چون آن جا درست محل رفت و آمد همه دانشجویان و اهل علم بود. جوان ها پروانه وار و مثل شمعی گرداگرد آیت اللّه طالقانی حلقه می زدند. از او می پرسیدند و به سخنان او گوش می دادند».(۲)

او هیچ گاه به طور رسمی در هیچ یک از حوزه های علمیه تدریس نکرد. تدریس ایشان بیش تر همان سخن رانی ها و تفسیرهایی بود که از قرآن داشت. این جلسه های سخن رانی از سال ۱۳۲۸ ه . ش در مسجد هدایت متمرکز شد و این مسجد به محل درس ایشان تبدیل گردید. گفتنی است بزرگانی مانند: آیت اللّه شهید مطهری، شهید رجایی، شهید چمران و... خود را از شاگردان ایشان می دانسته اند.(۳)

تفسیر قرآن

تفسیر قرآن

او از سال ۱۳۱۷ ه . ش تا پایان عمر پیوسته به تدریس و تفسیر قرآن می پرداخت. درگذشته و به ویژه در دوره رضاخان از قرآن تنها به عنوان تبرک و تفأل و در مراسم های ویژه سنّتی استفاده می شد. آیت اللّه شیخ محمدتقی بافقی یزدی که از سوی رضاخان در شهر ری و حرم حضرت عبدالعظیم حسنی

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۱۱.

۲- راهی که نرفته ایم، ص ۶۷.

۳- راهی که نرفته ایم، صص ۱۸ و ۲۳.

علیه السلام تبعید بود، به آیت اللّه طالقانی گفته بود: «به طلاب بگو بیندیشند! به فکر آینده باشند! در چنگال رضاخان باید مکتب را حفظ کرد».(۱)

خود ایشان در مقدمه جلد اول پرتوی از قرآن می نویسد:

این کتاب هدایت که چون نیم قرن اول اسلام باید بر همه شئون نفسانی و اخلاقی و قضاوت و حکومت، حاکم باشد، یکسره از زندگی برکنار شده و در هیچ شأنی دخالت ندارد. کتابی که مسند دین و حاکم بر همه امور بوده [است]، مانند آثار عتیقه و کتاب وِرد، تنها جنبه تقدیس و تبرک یافته و از سرحد زندگی و حیات عمومی برکنار شده و در سرحد عالم اموات و تشریفات آمرزش قرار گرفته [است] و آهنگ آن اعلام مرگ است.(۲)

همین نگرانی ها سبب شد تا ایشان در برگرداندن قرآن به جامعه بکوشد و عمل کردن به ارزش های واقعی قرآن را به مردم و به ویژه جوانان، گوشزد کند. دکتر محمدمهدی جعفری درباره تلاش ایشان در این زمینه می گوید: «... وی چهل سال پیاپی، در هر شرایطی به وسیله قرآن با مردم سخن گفت. قرآن را از گوشه کتاب خانه ها و مسجدها و از قرائت در مجالس ختم و قبرستان، به صحنه زندگی آورد و آن را به جوانان و دانش آموختگان و روشن فکران شناسانید و با رمیدگان از دین و قرآن دمساز کرد. او فرهنگ قرآنی را گسترش داد».(۳) مقام معظم رهبری نیز در این باره می فرماید: «... او قرآن را از پنهانی حجره ها، به صحنه اجتماع آورد».(۴)

آثار و نگاشته ها

آثار و نگاشته ها

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۱۲.

۲- بازوی توانای اسلام، ص ۱۲.

۳- راهی که نرفته ایم، ص ۲۷۰.

۴- روزنامه سلام، ۹/۶/۱۳۷۴.

۱. تفسیر «پرتویی از قرآن» در شش جلد (تفسیر آغاز قرآن تا آخر سوره بقره در دو جلد؛ تفسیر سوره آل عمران در یک جلد؛ تفسیر جزء سی ام در دو جلد؛ تفسیر آیات نخست تا ۲۶ سوره نساء و فرهنگ واژگان در جلد ششم)

ایشان در سال ۱۳۴۲ ه . ق در سلول انفرادی زندان قصر برای نخستین بار به گردآوری درس های تفسیر خود پرداخت. او درباره نگارش این تفسیر می نویسد: «اگر در مطالب این مقدمه و قسمتی از کتاب، اشتباه و لغزشی یافتید، [مرا]معذورم بدارید؛ زیرا در مدتی نگارش یافته که به مدارک دسترسی ندارم و مانند زنده ای در قبر به سر می برم.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر»(۱)

۲. مقدمه، توضیح و تعلیقه بر کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الملّه».

آیت اللّه نائینی در جریان انقلاب مشروطه، این کتاب را در تأیید مشروطه و بیان اصول سیاسی _ اجتماعی اسلام و هدف کلی حکومت نوشت. این کتاب پس از شکست مشروطه و گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شد تا این که در سال ۱۳۳۴، آیت اللّه طالقانی برای معرفی دیدگاه اسلام درباره حکومت، با تصحیح کتاب و افزودن مقدمه و پاورقی، دوباره آن را زنده کرد.

۳. اسلام و مالکیت. ایشان این کتاب را علیه مارکسیسم و در زمان اوج فعالیت های مارکسیستی در ایران نوشت؛

۴. ترجمه جلد اول کتاب امام علی بن ابی طالب، نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود؛

۱- آیت اللّه طالقانی ابوذر امام، علی محمدی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷.

۵. به سوی خدا می رویم (خاطراتی از سفر حج)؛

۶. پرتویی از نهج البلاغه (توضیح و ترجمه بخشی از نهج البلاغه)؛

۷. آینده بشریت از نظر مکتب ما؛

۸. آزادی استبداد؛

۹. آیه حجاب؛

۱۰. مرجعیت و فتوا؛

۱۱. درسی از قرآن؛

۱۲. درس وحدت؛

۱۳. گفتارهای رادیویی ایشان در سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶؛

۱۴. روزها و خطابه ها؛

۱۵. خطبه های نماز جمعه؛

۱۶. مقدمه ای بر انجیل برنا با (ترجمه سردار کابلی)؛

۱۷. مقاله های منتشر شده در مجله های مختلف.(۱)

۱- آیت اللّه طالقانی ابوذر امام، علی محمدی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷.

فصل سوم: ویژگی های اخلاقی

اشاره

فصل سوم: ویژگی های اخلاقی

زیر فصل ها

اُنس با قرآن

اُنس با قرآن

مقام معظم رهبری درباره آیت اللّه فرموده است: «او قرآن را از پنهانی حجره ها به صحنه اجتماع آورد.»(۱) این جمله نشان می دهد که وی در آن دوران خفقان در راه گسترش فرهنگ قرآنی چه خدمت بزرگی به مردم مسلمان کرده است. خود ایشان در این باره می گوید: «استعمارگران تلاش زیادی کردند که قرآن را از دسترس ما دور گردانند و آن را از صحنه جامعه به قبرستان ها و برای تیمم و تبرک برده و یا به وسیله ای برای استخاره تبدیل کنند. سرانجام هم چنین شد.چه قدر من تحمل فشار کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق است و برای تفکر و تدبر است؛ نه برای صرف خواندن و تیمم و

تبرک جستن و...».(۲)

ایشان حتی هنگامی که تفسیر قرآن می گفت، از هر سو مورد بازخواست بود. با این همه، ایشان از ادامه این تفسیر دست برنمی دارد و حتی در زندان تفسیرها را گردآوری و تفسیر پرتویی از قرآن را در شش جلد چاپ می کند. حجت الاسلام دکتر احمد بهشتی در این زمینه می گوید: «برای پی بردن به

۱- روزنامه سلام، ۱۹/۶/۱۳۷۴.

۲- پرتویی از اندیشه های آیت اللّه طالقانی، ص ۳۰.

ویژگی های عقیدتی و اخلاقی و روحی آیت اللّه طالقانی باید دانست که وی اهل قرآن بود. در قرآن غرق شده بود. پرورده مستقیم مکتب قرآن بود. او شاگرد برازنده مکتب قرآن، مفسر قرآن و معلم قرآن بود. او مجاهد بود و درس جهاد «فی سبیل اللّه » را در مکتب قرآن آموخته بود».(۱)

تا انسان پیرو قرآن و دستورهای آن نباشد، نمی تواند تا این اندازه در پیشرفت اسلام تأثیرگذار باشد. ایشان در زمینه بهره گیری از قرآن می گفت: «از خصایص درک قرآنی که شاید کم تر بدان توجه داشته باشیم، این است که بعضی مسایل و حقایق قرآنی در ضمن حرکت برای انسان تعبیر می شود؛ نه با خزیدن به گوشه ای و به تفسیرها و بیان ها و اظهار نظرها روی آورد.»(۲)

سعه صدر

سعه صدر

شاید نخستین ویژگی که مردان مبارز در راه خدا برای رسیدن به هدف الهی شان به آن نیازمندند، گشادگی سینه است. حضرت موسی علیه السلام پس از رسیدن به مقام رسالت، نخستین درخواستی که از خدا کرد، برخورداری شرح صدر بود. آقای طالقانی سعه صدر بالایی داشت که همین امر سبب می شد که در تمام مدّت مبارزاتشان حتی یک لحظه هم از پای ننشیند. خانم اعظم طالقانی ــ دختر ایشان ــ درباره این ویژگی پدرش می گوید: «پدرم افزون بر این که به مکتب معتقد بود، خیلی دقیق به مسایل اسلام توجه داشت، ولی با کسی که اسلام را نمی پذیرفت، در مرحله نخست، به هیچ وجه دشمنانه

۱- پیام هاجر، ۱۸/۶/۱۳۶۱.

۲- روزنامه ابرار، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

برخورد نمی کرد. تمام تلاشـش این بود که طرف را آگاه سازد و با منطق درست به وی بفهماند که اشـتباه می کند آن هم نه در قالب واژگان زشت و خوار کننده، بلکه با بها دادن و شخصـیت دادن به انسانی که به یک سری مسایل توجه دارد. اگر این سعه صـدر ایشان را در کنار روحیه آزادی خواهی و برداشت ویژه ای که از اسـلام داشت، کنار هم بگذاریم، می بینیم ویژگی ای است که کم تر در دیگران دیده می شود».(۱)

آقای طالقانی در طول مبارزات خویش، تهمت های زیادی را به جان خریـد که اگر از موهبت سـعه صـدر برخوردار نبود، چه بسا از ادامه مبارزه دست می کشید. ایشان تمام این اهانت ها را تنها برای پیروزی انقلاب و پیشرفت اسلام تحمل می کرد.(۲)

عشق به اهل بیت علیهم السلام

عشق به اهل بیت علیهم السلام

خانم اعظم طالقانی می گوید: «زندگی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم و حضـرت علی علیه السـلام در ساختار شخصـیت او، تـأثیر عجیبی داشت. بنـده که به تفسیرها و سـخنان ایشـان نگـاه می کنم، اقرار می کنم که هنوز نتوانسـته ام زوایـای فکری او رابشـناسم. به هر حال، آن چه روشن است زندگی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم و علی علیه السـلام سـرمشق زندگی ایشان بود».(۳)

از نشانه های علاقه فراوان آیت اللّه طالقانی به اهل بیت علیهم السلام، ارادت ایشان

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، برگرفته از: مجله محراب، ج ۲، ص ۵۴.
۲- طالقانی و تاریخ، ص ۲۹۵.
۳- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۲۸.

به امام حسین علیه السلام بود. یکی از هم بندهای ایشان در خاطره ای می گوید: «من نمی دانم عاشورا با طالقانی چه می کرد که از لحظه اول روز عاشورا حال آرامی نداشتند. با وجود مخالفت پلیس، به حیاط زندان آمده و بر سر و سینه زنان و بی تاب، نوحه می خواند و چنان این حرکت پر ضربه و باحال بود که بندیان دیگر از جمله چپی ها و بعضی بازماندگان شبکه نظامی که هم بند بودیم، پشت این دسته، اشک ریزان به راه می افتادند».(۱)

ایشان بدون هیچ ملاحظه ای، همیشه محبت خویش را به خاندان پیامبر ابراز می داشت. احمدعلی بابایی درباره او می گوید: «او مثل خیلی ها که از ترس لطمه خوردن به چهره روشن فکری شان، هیچ روضه نمی خواندند، برایش این گونه ظاهرسازی ها و مردم فریبی ها و آقایی کردن ها هرگز مطرح نبود. هرگاه حالی می یافت، زمزمه شعری، عبارتی و روضه ای سر می داد. خودش اشک می ریخت و دیگران را هم می گریاند».(۲)

ساده زیستی

ساده زیستی

یکی از ویژگی های بارز آقای طالقانی، دوری وی از تجمل و رفاه و خوش گذرانی بود که از بی علاقگی و بی توجهی وی به دنیا مایه می گرفت. او به مسأله رفاه زدگی و مال پرستی، نه تنها به عنوان یک ویژگی نکوهیده فردی، بلکه به عنوان یک بلای استعماری حساب شده می نگریست. ایشان این ساده زیستی را از محیط خانواده پدری اش فراگرفته بود. نقل کرده اند تابستان ها

۱- طالقانی، ص ۲۹.

۲- مجله سروش، شماره ۲۱، ص ۵۲.

که به روستای گلیرد سفر می کرد و در آن خانه ساده پدری سکونت می گزید، گاه صبح ها، کفش پلاستیکی اش را می پوشید و عصا زنان مسیر خانه تا مزرعه را می پیمود تا در جمع پر محبت دهقانان باشد. با کمال سادگی در جواب دعوت اهالی از او برای شرکت در مهمانی شان می گفت: «اگر آش درست کنید، می آیم و اگر بخواهید تشریفات بچینید، من نمی آیم».(۱)

نمونه دیگری از ساده زیستی ایشان، خاطره ای است از حاج احمد صادق یکی از دوستان نزدیک ایشان که درباره او می گوید: «می دیدم که این سید به راستی اهل دنیا نیست و اصلاً نمی خواهد با دنیا سروکار داشته باشد. در تمام طول عمرش یک ماشین شخصی نداشت؛ در صورتی که اگر اشاره می کرد و اللّه از بازار تهران صدها ماشین برایش می آوردند».(۲)

صراحت و شجاعت در گفتار و کردار

صراحت و شجاعت در گفتار و کردار

آیت اللّه طالقانی، شجاعت و صراحت را از مکتب اهل بیت علیهم السلام فراگرفته بود و به خوبی می دانست در مبارزه ای که پیش رو دارد به هیچ وجه نمی تواند با تساهل کاری از پیش ببرد. ایشان حتی در بحرانی ترین شرایط نیز از گفتن حرف حق ابایی نداشت. خانم اعظم طالقانی می گوید: «ایشان در زمان شاه، ویژگی های یزید را مطرح می کرد. به او می گفتند به شاه توهین کرده ای. می گفت: من درباره یزید حرف زدم. می گفتند: منظورتان شاه بوده است. می گفت: پس یزید شاه است و این شاه هم یزید است؛ چون من هر چه

۱- آیت اللّه طالقانی ابوذر امام، ص ۱۰۸.

۲- آیت اللّه طالقانی ابوذر امام، ص ۷۴.

می گویم شما به شاه استناد می دهید».(۱)

آن مرحوم از همان آغاز دوران مبارزه سیاسی، یعنی از دوران خفقان رضاخانی، ترس را برای همیشه از خود دور کرده بود. در سال ۱۳۱۸ ه . ش، یکی از مأموران رضاخان جلوی او را گرفته و از او مجوّز عمامه می خواهد. آقای طالقانی می گوید: جواز عمامه ام همراهم نیست و در منزل است. او را با اهانت زیاد به کلانتری می برند و می گویند «این سیدها همه کلاّشند»، بعد از شنیدن چنین توهین، آقا به شدت عصبانی می شود و شجاعانه پاسخ آن ها را می دهد.(۲)

مشهدی ابراهیم _ خادم مسجد هدایت _ نقل می کند: «در آن سالی که ساواک نبود، چند مأمور از کلانتری می آمدند و مزاحم می شدند. یک روز یک افسر به همراه چند پاسبان آمد و به من گفت: برو به آقا بگو کم تر صحبت کند. انبوه جمعیت، خیابان را بند آورده است. من که دلم نمی خواست این حرف را به آقا بگویم؛ چون از سخنرانی اش خوشم می آمد، به آن ها گفتم: من جرأت ندارم. اگر می خواهید روی یک کاغذ بنویسید؛ من می برم روی میز آقا می گذارم. افسر روی کاغذ نوشت و من آن را بردم و روی میز گذاشتم. آقا خواند و گفت: مرد ناحسابی، من یک ساعت طول می کشد که موتورم گرم شود. یک ساعت صحبت کنم؟. سپس گفت: اگر نفس کشیدن هم خدایی نبود، این ها نمی گذاشتند مردم نفس بکشند».(۳)

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۳۰.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۴۵.

۳- سروش، ش ۲۱، ص ۳۰.

ایشان این روحیه را حتّی در دوران زنـدان، آن هم زندان های طاغوت با خود داشت. دکتر محمدمهدی جعفری، خاطره ای را از ایشان این گونه نقل می کند: «روزی مأمور زندان با یک توری سیمی در دست آمد و می خواست میان دو ردیف میله های اتاق ملاقات را با توری بپوشاند. قصدش این بود که ما نتوانیم یادداشتی را از لای انگشـتانمان به آنان بدهیم یا آنان اعلامیه تا شده ای را به ما بدهند، ولی بهانه اش این بود که می خواهیم جلوی مبادله مواد مخدر را میان قاچاقچیان و معتادان بگیریم. دو سه نفر از افراد ما هر کاری کردنـد که آن مأمور توری را نصب نکنـد، نشـد. آقای علی بابایی عصبانی شد و سر او فریاد زد، ولی بـاز هم نپـذیرفت. یکی از بچه هـا جریان را به آیت اللّه طالقانی گفت. ایشان آمـد و روی سـکوی ایوان مشرف بر حیاط زندان شماره ۲ قصر ایستاد و با خونسردی از مأمور پرسید:

ــ ها چه می خواهی؟

ــ می خواهم این توری را نصب کنم.

ــ چه کسی به تو این دستور را داده است؟

ــ رییس زندان.

ــ رییس غلط کرده [است]، رییس رییس هم غلط کرده [است]، رییس رییس رییس هم غلط کرده است. (این سومی شاه بود) بردار برو!

آن مأمور هم که یک استوار شهربانی بود، توری را برداشت و رفت».(۱)

خاطره دیگری از شجاعت و صراحت گفتار ایشان به دادگاهی مربوط

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۱۳۲، برگرفته از: پیام هاجر، شماره ۲۱۳.

می شود که ایشان در آن جا محاکمه شد. خانم اعظم طالقانی می گوید:

«در سال ۴۲ وقتی حضرت امام رحمه الله را دستگیر کردند، بسیاری از روحانیان از جمله پدرم را به زندان بردند، ولی پس از چهار ماه ایشان را آزاد کردند. در این فاصله، دو نفر از ساواکی ها را در زندان، با ایشان ارتباط دادند. وقتی آزاد شد، اعلامیه ای خطاب به افسران از او گرفتند. مضمون آن اعلامیه این بود: «مردک برو گم شو، حکومت را رها کن!»

دوباره او را گرفتند و پس از یک سال و نیم دادگاه، به ده سال زندان محکوم شد. شبی که دادگاه حکم محکومیت ده ساله او را داد، ایشان بلند شد و به عصایش تکیه داد و سوره والفجر را با صدای بلند خواند. هر چه رییس دادگاه و سربازان خواستند مردم را بیرون کنند، نتوانستند. ایشان با تحکّم و قدرت گفت: ساکت باشید، دارم قرآن می خوانم».(۱)

آقای محمدجواد حجتی کرمانی نیز نقل می کند: «روزی که ما رفته بودیم، روزی بود که دادستان، ادعانامه را علیه او می خواند. در برابر چهره عبوسی که رییس دادگاه به خودش گرفته بود، مرحوم طالقانی با رشادت و شجاعت هر چه تمام تر به رییس دادگاه اعتنایی نمی کرد. به عنوان اعتراض سکوت کرد و اعلام کرد که من دادگاه را به رسمیت نمی شناسم. پس از این که رییس دادگاه تنفس داد، فریاد آیت اللّه طالقانی را شنیدم که با صدای بلند فرمود: این دادگاه اسراییلی است».(۲)

باید دانست که ایشان با این که در گفتارشان صراحت داشت، بر خشم خود

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۴۶.

۲- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

نیز مسلّط بودند. یکی از دوستانش در این زمینه می گوید: «کنترل خشم از ویژگی های برجسته آیت اللّه طالقانی بود».

این که امام خمینی رحمه الله در پیام خود به مناسبت درگذشت ایشان می فرماید: «او می توانست با رفتار و گفتارش به اعصاب ناآرام که موجب نگرانی ها و تفرقه هایی می شد، آرامش بخشد»، برای این است که در سخت ترین شرایط خشمگین نمی شد و حتی هنگامی که باید با بدترین دشمنانش رویارو می شد، خود را نگه می داشت. این که می گویند طالقانی جاذبه ویژه ای داشت، برای این بود که همگان را به نوعی دگرگون می کرد و خشمگین نمی شد.(۱)

عبادت

عبادت

ایشان عبادت را وسیله می دانست، نه هدف. او بی جنبشی مسلمانان را در نتیجه این موضوع می دانست که آن ها عبادت ها را غایت و هدف می دانند. او می فرمود: «آن مسلمانی که خیال می کند نماز را خوانده و روزه اش را گرفته [است]، دعاهایش را خوانده و تکلیفش همین بوده است، دین را نفهمیده [است]. آن که خیال می کند همه رساله عملیه را عمل کرده و دیگر هیچ مسئولیتی ندارد، دین را نفهمیده است. دین این است: «لِیَحْکُمَ بَیْنَ الناس.» دین حاکمیت کتاب است. همه وسیله است و مهم ترین مسأله و گرفتاری مسلمان ها همین است که وسیله ها و مقدمه ها را هدف نهایی خیال می کنند».(۲)

ایشان برای نماز و اول وقت به جای آوردن آن، اهمیت بسیار قایل بود و

۱- یادنامه ابوذر زمان، ص ۳۱۲.

۲- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰ [با ویرایش اندک].

آن را دارویی الهی برای بیماری های روحی می دانست. خانم اعظم طالقانی می گوید: «پس از آخرین بار زندان شدنشان در سال ۱۳۵۷ ه . ش، به پدر گفتم: اگر وصیتی دارید به ما و خانواده بفرمایید یا مثل گذشته تفسیری از آیات بیان کنید. آقا فرمود: من همیشه شما خانواده را به دو چیز وصیت می کردم: در شناخت و عمل به اسلام نمونه باشید؛ در نماز مراقبت زیادی داشته باشید. آن گونه که قرآن تأکید می کند، وقتی می توانید به فایده های نماز برسید که «اقامه صلات» کنید. این ترکیب و دارویی الهی برای بیماری های روحی و اخلاقی انسان است. افزون بر این، یک انقلاب همیشگی است که در مفاسد زندگی، شب و روز انسان را از سقوط در غرایز و شهوات و غفلت نگه می دارد».(۱)

ایشان به نماز شب مقید بود و همان اندازه که مراقب نمازهای یومیه شان بود، به همان اندازه حتی در سفرها، به نافله های شبانه توجه داشت. در این باره، یکی از همراهانشان چنین می گوید: «در سفری که به شمال داشتیم، نیمه شبی صدای گریه ای مرا از خواب پراند. از جا برخاستم. گمان کردم که حادثه ای رخ داده است. به اتاق که رفتم، دیدم آقا[ی طالقانی] بود که سر به سجده حق نهاده بود و سخت می گریست».(۲)

شهید رجایی در یکی از سخنرانی هایش می گوید: «در حدود سال های ۱۳۳۰ _ ۱۳۳۱، یکی از دوستان نزدیک من که منزل خواهرش دیوار به دیوار منزل آقای طالقانی بود، می گفت بیش تر شب ها خانواده خواهرم از حرکت

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۱۰۵؛ اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

۲- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۱۰۵؛ اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

آقای طالقانی برای نماز شب، از خواب بیدار می شوند؛ ایشان توجه نداشـتند که از آن جا صدا می رود و برای نماز شب اقدام می کردند».(۱)

جوان گرایی

جوان گرایی

یکی از ویژگی های برجسته آن مرحوم، اهمیت دادن به جوانان بود. وی با آنان دمساز بود و نشست و برخاست می کرد. او با نزدیـک شـدن به قشـر جوان و آشـنایی بـا روحیه هـا و عواطفشان، با بهترین روش قرآنی، در آموزش و انتقال معارف دینی به آنان می کوشید. گفتنی است حتی بزرگانی مانند شهید مطهری همواره پای منبر او در مسجد هدایت حاضر می شد.

آیت اللّه کمره ای ــ اسـتاد مرحوم طالقـانی ــ دربـاره اهمیت دادن ایشـان به جوانـان چنین می نویسـد: «انتشـار مجله ــ دانش آموز ــ در سال بیست با همکاری و هم یاری یک روحانی را نمی توان مسأله ای ساده و سرسـری انگاشت. جز عشق به هدف و شـناخت، چیز دیگری نمی توانـد انگیزه چنین اعمـالی باشـد. همه این هـا نمونه ای از بینش گسترده آن مرد اسـلامی بود که جوانان را سخت محتاج دستگیری و راهنمایی می دانست».(۲)

عشق به مردم

عشق به مردم

آن مرحوم عشق زیـادی به انسـان هـا به ویژه مردم کشور داشت. از این رو، تمام تلاشـش پس از رسـیدن به قرب الهی، رهایی مردم از چنگال استبداد و استعمار بود. وی در مقدمه ای بر کتاب تنبیه الامّه و تنزیه المله می نویسد: «از آن روزی

۱- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۶۷.

۲- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

که در این اجتماع چشم گشودم، مردم این سرزمین را زیر تازیانه و چکمه خودخواهان دیدم. هر شامگاهان در خانه منتظر خبری بودیم که امروز چه حوادث تازه ای رخ داده [است]؟ و کی دستگیر، تبعید یا کشته شده [است]؟ و چه تصمیمی درباره مردم گرفته اند؟... آن دوره ای که در قم سرگرم تحصیل بودم، روزهایی بود که مردم سخت دچار فشار استبداد بودند. مردم از وحشت از یکدیگر می رمیدند. جان و مال و ناموس مردم تا عمامه اهل علم و روسری زنان مورد غارت و حمله مأموران استبداد بود. این وضع چنان بر روح و اعصابم فشار می آورد که اثر آن، دردها و بیماری هایی است که تا پایان عمر باقی خواهد بود».(۱)

نگرانی بزرگ آن مرحوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فراموشی مردم بود. محمد بسته نگار ــ داماد ایشان ــ در این باره می نویسد: «طالقانی دایم نگران این موضوع بود که مبادا مردمی که سالیان دراز مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند و انقلاب را به پیروزی رسانده اند، از صحنه کنار بروند یا آن ها را کنار بگذارند. این نگرانی مهمی بود که فکر و ذکر او را به خود مشغول داشته بود. آن قدر این مسأله برای طالقانی اهمیت داشت که بارها آن را در جمع خصوصی بیان می کرد».(۲)

حساسیّت ایشان به تشکیل شوراها نیز به همین علّت بود. آن مرحوم پس از انقلاب تمام وجودش را وقف مردم کرده بود.

استاد محمد مجتهد شبستری

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۱۱ (برگرفته از: مقدمه کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملّه، نوشته مرحوم نایینی).

۲- ایران فردا، خرداد ۱۳۷۳، ص ۱۲.

در این بـاره می گویـد: «مرحـوم طالقـانی بسـیار مردمی بود. در روزهـای پس از آزادی از زنـدان که هر روز صـدها و گـاهی هزاران انسـان به منزل ایشـان مراجعه می کردنـد، من می دیـدم که مرحوم طالقـانی بـا تمام وجودش با آن مردم انس و تماس برقرار می کرد. او در درون خودش، خود را برتر از دیگران نمی دانست. او این طور فکر نمی کرد که چون یک عالم اسلامی است، پس نوعی امتیاز و برتری بر دیگران دارد. این ویژگی کمیاب در ایشان به وضوح دیـده می شـد. درست به همین علت، حاضـر بود در امور اجتماعی با دیگران مشارکت و با آن ها تشریک مساعی کند و برای خودش در این کارهای گروهی، حق «وتو» قایل نباشد، بلکه تنها یک «رأی» برای خودش قایل باشد. این یکی از امتیازهای بزرگ آن مرحوم بود».(۱)

ایشـان در سال های زنـدان نیز خودش را هرگز از دیگر زنـدانی ها برتر نمی دانست. داماد ایشان که با وی هم بنـد بوده است، در این زمینه می گویـد: «مرحوم طالقانی با توجه به جایگاهی که داشت، در زندان می توانست از امتیازهایی بهره مند شود که هم مقـام هـای زنـدان و هم دوسـتان زنـدانی در اختیـارش قرا می دادنـد، ولی طالقـانی خـود را برکنـار و جـدا از دیگران نمی دانست. به همـان انـدازه از امتیازهـا و امکانـات بهره می برد که دیگران از آن بهره منـد می شدنـد. در سَرِ سـفره عمـومی می نشـست. از همـان غـذایی که همه می خوردنـد، می خورد. حتی غـذای منـاسب حالشـان را که پس از عمل جرّاحی، برخی از دوستانش برای او درست کرده بودند، با اکراه میل می کرد. رخت خوابش را خود جمع

۱- ایران فردا، خرداد ۱۳۷۳، ص ۱۶.

می کرد. لباسش را خودش می شست و این عمل شگفتی زندانیان تازه وارد را در پی داشت».(۱)

ایشان برای تعهدی که نسبت به مردم در خود حس می کرد، ارزش زیادی قایل بود و در این راه از هیچ فداکاری فروگذار نمی کرد. وی همواره خود را از مردم می دانست. محمد بسته نگار نقل می کند: «در سی ام تیرماه سال ۱۳۴۰ ه . ش که قرار بود مراسم دهمین سالگرد شهدای سی ام تیرماه ۱۳۳۰ در ابن بابویه برگزار شود، وقتی مرحوم طالقانی با یاران و دوستان و دانشجویان به سوی مزار شهدا می رفتند، پلیس مانع حرکت می شود و افراد را بازداشت می کند و آن ها را به داخل کامیون می اندازد. طالقانی جلو رفته و اعتراض می کند و می گوید: «اگر قرار به دستگیری افراد است، اول باید مرا بازداشت کنید.» مأموران چون دستوری نداشتند، از بازداشت وی خودداری می کنند، ولی ایشان خود را به زور داخل کامیون می اندازد و با جمع بازداشتیان به زندان شهربانی فرستاده می شوند. مسئولان زندان می گویند ما دستور بازداشت شما را نداریم، ولی طالقانی باز هم به زور خود را داخل زندان می اندازد. روز بعد، دستور آزادی ایشان می رسد، ولی مرحوم طالقانی می گوید: «اول دیگران را آزاد کنید، بعد مرا.» و بدین ترتیب، مأموران از رفتار شجاعانه او وا می مانند که سرانجام رییس زندان نزد او می آید و می گوید: گویا تلفنی با شما کار دارند. وقتی آقای طالقانی می آید که با تلفن صحبت کند، بی درنگ درهای زندان را به روی او می بندند و اجازه ورود به زندان را به او نمی دهند».(۲)

۱- ایران فردا، خرداد ۱۳۷۳، ش ۱۳، ص ۱۲.

۲- ایران فردا، خرداد ۱۳۷۳، ش ۱۳، صص ۱۲ و ۱۳.

یکی از نزدیکان ایشان می گوید: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در عروسی نوه دختری آقا[ی طالقانی]، ایشان را دیدار کردم. برخی از دست اندرکاران دولت موقت هم حضور داشتند و همه از گرفتاری کارشان به شکلی گلایه داشتند. آقا[ی طالقانی] فرمود: عیب و ایراد شما در این است که از مردم فاصله گرفته اید. موقعی شما می توانید مسایل خود را حل کنید که با مردم حرکت کنید».(۱)

ایشان همواره می گفت: «انقلاب، انقلاب محرومین و پیروان توحید است. هرکس از این مسیر خارج شد، پامال می شود. آن قدر باید زیر و رو بشوید که آن پایینی ها، آن پایین شهری ها، آن محروم ها، آن ها که زیر پا ماندند و نقشی ندارند، آن ها که ناله هایشان به گوش کسی نمی رسید، بالا بیایند و آن خودخواهانی که بر گُرده مردم سوار بوده اند، باید به زیر کشیده شوند».(۲)

یکی از دوستان روستایی ایشان می گوید: «وقتی به ده می آمد، سراغ درس و مشق بچه ها را می گرفت. عشق او به آگاهی نسل جوان سبب شد که همین خانه ارثی و کوچکش را برای تحصیل نوباوگان واگذار کند. بزرگ ترین لذت او زمانی بود که درس خواندن بچه ها را تماشا کند».(۳)

توجه به ورزش

توجه به ورزش

ایشان به این نکته آگاه بود که جسم مانند ظرفی برای روح است که هر چه

۱- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

۲- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

۳- سروش، شماره ۲۱، ص ۲۶.

این ظرف محکم تر و سالم تر باشد، بهتر می تواند به وظایف خود عمل کند. ایشان هیچ گاه در کارهایش، ورزش را فراموش نمی کرد. هر صبحگاه صدای زمزمه مناجات او که همراه با نرمش های صبحگاهی انجام می گرفت، افراد خانواده را از خواب بیدار می کرد. در هر فرصتی به شهر رفته و فرسنگ ها پیاده روی می کرد. به هنگام پاییز، خود باغچه را بیل می زد و اگر به دریا سفری داشت، شنا می کرد.(۱)

اخلاق در خانه

اخلاق در خانه

آیت اللّه طالقانی همواره در محیط خانه نیز رفتاری اسلامی و انسانی داشته است. اعظم طالقانی می گوید: « ... پدر همیشه در محیط خانواده رفتار بزرگ منشانه ای داشت و انسان خیال نمی کرد که حالت پدر سالارانه ای در خانه حکم فرماست. همیشه حالت ارشادی داشت. سفره را جمع می کرد برای آن که درسی بدهد؛ یعنی اعمالش هدف دار بود و هیچ حرکتی را بی حساب انجام نمی داد. درتشویق بچه ها به ویژه دخترها نقش عجیبی داشت.»(۲)

آیت اللّه طالقانی به تحصیل فرزندانش علاقه عجیبی داشت و همواره مشوّق آن ها در این راه بود. اعظم طالقانی می گوید: «همواره به فکر مطالعه ما بود و به خواندن کتاب و روزنامه سفارش می کرد.»(۳) وحیده طالقانی دیگر دختر ایشان می گوید: «ایشان در همه زمینه ها بچه ها را آزاد می گذاشتند. سالی

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۲۹۳.
۲- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۶۲.
۳- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۶۲.

که در کنکور در رشته داروسازی پذیرفته شدم، آقا خیلی ابراز خوشحالی می کرد. روزی که گواهی نامه رانندگی ام را گرفتم، شادمان بود... . ایشان در هر مرحله زندگی، پیشرفت را می فهمیدند.»(۱) اختلاف عقیده ای که او با بعضی فرزندانش داشت، در رفتار انسانی اش تأثیری نداشت. او با آن که با بعضی از فرزندانش اختلاف عقیده داشت و ساعت ها با او به مباحثه می پرداخت، ولی با او زندگی می کرد. در مواردی نیز از او می خواست در بعضی موارد تحقیق کافی کرده و نتیجه این تحقیقات را در اختیار او قرار دهد».(۲)

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۳۹۲.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۴۶۱.

فصل چهارم: خدمات فرهنگی و اجتماعی

اشاره

فصل چهارم: خدمات فرهنگی و اجتماعی

با این که بیشتر عمر ایشان در راه مبارزات سیاسی صرف شد، ولی در لابه لای همین مبارزات، از فعالیت های فرهنگی، دینی و اجتماعی دست برنداشت و همواره برای نشان دادن اسلام ناب تمام کوشش خود را به کار می بست. مهم ترین فعالیت های فرهنگی و اجتماعی ایشان عبارت اند از:

۱. تبلیغ

۱. تبلیغ

وی، با برقراری کلاس هایی که بیش تر تفسیر قرآن و اصول عقاید در آن ها تدریس می شد، برای تبلیغ دین اسلام، کوشش فراوان کرد. سخنرانی های ایشان بیشتر جنبه ارشادی داشت و تمام تلاشش این بود که بهترین روش در بیان احکام و مبانی اسلام و قرآن را به کار گیرد. این تبلیغ ها از سال ۱۳۱۷ ه . ش آغاز شد و تا آخرین شب عمرشان ادامه یافت.(۱)

۲. تشکیل کانون اسلام و انتشار مجله دانش آموز

۲. تشکیل کانون اسلام و انتشار مجله دانش آموز

پس از شهریور ۱۳۲۰، فضای باز سیاسی در کشور ایجاد شد و راه فعالیت های سیاسی و فرهنگی گروه های مختلف هموار گشت. ایشان از این فضای باز

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۶۴.

سیاسی، بیشترین بهره را برد و با بیان مبانی مترقی مذهب یا به قول دکتر شریعتی؛ «تشیع علوی»، فعالیت های فرهنگی و سیاسی خود را گسترش داد. در سال ۱۳۲۰ کانونی به نام کانون اسلام را تشکیل داد و سخنرانی های زیادی را در آن جا ایراد کرد. پس از آن، مجله ای به نام دانش آموز منتشر ساخت. وی با نشریه های دیگر نیز در این زمینه همکاری می کرد. خود ایشان می گوید: «بعد از شهریور ۱۳۲۰، انجمن ها و کانون های اسلامی تشکیل شد؛ مانند کانون اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی (اتحادیه مسلمین) که هرکدام دارای نشریات منظم فراخور افکار و وضع روز بود. من با همه آن ها برای پیشرفت تعالیم و اصول اسلامی همکاری می کردم».

۳. کنفرانس های اسلامی

۳. کنفرانس های اسلامی

از دیگر فعالیت های فرهنگی ایشان، شرکت در کنفرانس های اسلامی است. وی در سال ۱۳۳۱ در همایش ملت های مسلمان در کراچی، در سال ۱۳۳۸ در همایش اسلامی قدس و در سال ۱۳۴۰ در همایش اسلامی قاهره شرکت کرد. هم چنین وی در برخی کشورهای اسلامی مانند مصر، سوریه و... کوشید این واقعیت را روشن سازد که تشیع همان اسلام راستین است.(۱)

شرکت او در این همایش ها به منظور برداشتن اختلاف های موجود میان شیعه و سنی بود. آیت اللّه العظمی بروجردی با همکاری و هم فکری عالمان الازهر مصر به ویژه شیخ محمود شلتوت، برای برداشتن دیوار جدایی و به منظور حسن تفاهم «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» را پایه گذاری کرد که آقای طالقانی در سال ۱۳۳۸ به نمایندگی از ایشان به قاهره رفت. وی کتاب

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۱۶.

امام علی بن ابی طالب را که یک نویسنده سنّی نوشته بود، ترجمه کرد تا گامی در راه نزدیکی شیعه و سنی برداشته باشد. او در مقدمه این کتاب می نویسد: «راه تقریب که جمعی از علمای بیدار و مجاهد [در] پیش گرفته اند، همین است که با نور تفکر، محیط ارتباط اسلامی را روشن سازند و با قلم، باقی مانده ابرهای تاریک را از افق فکری مسلمانان [برطرف]گردانند تا وحدت واقعی پایه گیرد؛ نه اتحاد صوری و قراردادی».(۱)

۴. هدایت کمک های مالی برای مردم فلسطین

۴. هدایت کمک های مالی برای مردم فلسطین

یکی دیگر از کارهای ایشان که افزون بر سیاسی بودن، جنبه فرهنگی نیز داشت، گردآوری فطریه در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و فرستادن آن برای مبارزان فلسطینی بود.

۵. برپایی نماز جمعه

۵. برپایی نماز جمعه

آیت اللّه طالقانی در برپایی نماز جمعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی داشت. پس از پیروزی انقلاب، نامه های بسیاری به او می رسید که از او می خواستند مسأله «نماز جمعه» را با امام مطرح کند. البته خود ایشان نیز پیش تر بارها این مسأله را، مطرح کرده فرمود. پس از طرح مسأله امام موافقت فرمود و برپایی نماز جمعه را به ایشان واگذار کرد. وی با وجود کسالت پذیرفت و با مشورت اعضای دفتر امام، دانشگاه تهران را مناسب ترین جایگاه برای نماز جمعه تشخیص داد.(۲) ایشان هفت بار نماز جمعه اقامه کرد که در یکی از آن ها به دلیل هم زمان شدن روز جمعه با عید فطر، نماز عید فطر

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۱۸.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۴۹۵.

خوانده شد. نخستین نمازجمعه در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۸ ه . ش و آخرین نمازجمعه ایشان، در شانزدهم شـهریور ماه همان سال برگزار شد.

فصل پنجم: مبارزات سیاسی

اشاره

فصل پنجم: مبارزات سیاسی

مبارزات سیاسی آیت اللّه طالقانی از سال ۱۳۱۸ ه . ش در تهران آغاز شد و تا چهل سال ادامه یافت. او برای اولین بار در این سال به زندان افتاد.

۱. اولین زندان

۱. اولین زندان

ایشان پس از تکمیل تحصیلاتش که با روزهای پایانی حکومت رضاخانی هم زمان بود، گاه به تهران می آمد. در این رفت و آمدها گروهی از جوانان علاقه مند به اسلام از او خواستند که جلسه های تفسیر قرآن را برای آنان برقرار کند. آن مرحوم نیز در سال های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ این جلسه ها را به صورت مخفیانه برپا می کرد. در سال ۱۳۱۸ در چهارراه گلوبندك، مأموری را می بیند که می خواهد چادر زنی را از سرش بردارد. آقای طالقانی به دفاع از آن زن برمی خیزد و با مأمور رضاخانی گلاویز می شود. در نتیجه، او را به اتهام اهانت به مقام های بلندمرتبه کشور بازداشت می کنند.(۱)

وی که شجاعت و صراحت گفتار خود را نشان داده بود، به سه سال زندان، محکوم شد. همسر ایشان می گوید: «دو ماه آقا را در زندان نگه داشتند و برایش پرونده ای تشکیل دادند. آن موقع، رضاشاه برای بازدید به زندان رفته

۱- یادنامه ابوذر زمان، ص ۹.

بود. وقتی به آقا می رسد، به رییس شهربانی که شوهرخواهر رضاشاه بود، می گوید: «این سید چه کار کرده است؟» پاسخ می دهد: «به مقام سلطنت توهین کرده [است]و باید سه سال در زندان باشد.» رضاشاه خشمگین می شود و می گوید: «به من دستور می دهی» و بی درنگ او را کنار می گذارد. رییس زندان پس از بازبینی پرونده، حکم را از سه سال به سه ماه کاهش می دهد. هنوز سه ماه تمام نشده بود که آقا از زندان آزاد شد».(۱)

چنان چه خود وی می گوید، نخستین زندانی شدن ایشان، تأثیر زیادی بر او می گذارد؛ زیرا از یک سو با سنگ دلی ها و شکنجه های وحشیانه رژیم روبه رو می شود و از سوی دیگر با افراد و گروه های مبارز آشنا می شود. ایشان در زندان نیز می کوشید با بحث های عقیدتی، هم بندهای خود را بیدار کند.(۲)

۲. ارتباط با آیت اللّه کاشانی

۲. ارتباط با آیت اللّه کاشانی

آن مرحوم پس از شهریور ۱۳۲۰ و پایان حکومت رضاخانی، با تشکیل کانون اسلام و برپایی جلسه های مخفیانه برای ارشاد جوانان، مبارزه خویش را پی گرفت. ایشان از طرفداران سرسخت نهضتی بود که آیت اللّه سید ابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق آن را پایه ریزی کرده بودند که به ملی شدن صنعت نفت انجامید. با این حال، از اختلافی که بعدها میان این دو نفر روی داد، بسیار ناراحت بود.

۳. طالقانی و نهضت ملی

۳. طالقانی و نهضت ملی

پس از شهریور ۱۳۲۰ که به رانده شدن رضاخان از کشور و باز شدن فضای

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۳۸۸.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۴۵.

سیاسی نسبی انجامید، برخی رهبران سیاسی ایران به بازپس گیری حقوق از دست رفته ملت ایران کمر همت بستند. از جمله دکتر مصدق و یارانش در مجلس شورای ملی، شعار ملی کردن صنعت نفت را سر دادند. این شعار که از سوی ملت ایران و به ویژه آیت اللّه سید ابوالقاسم کاشانی تأیید می شد، از سوی رهبران مذهبی نیز تأیید شد. در این راستا، آیت اللّه طالقانی نیز به این نهضت پیوست و در زمینه های گوناگون شرکت فعال داشت. حتی ایشان از سوی مردم مازندران برای نمایندگی مجلس شورای ملی نامزد شد، ولی به سبب دخالت خان ها و زمین داران درباری در انتخابات، دولت وقت انتخابات آن ناحیه را باطل کرد.(۱) البته او هرگز خود را زیر چتر مصدق نکشید و زیر نفوذ شخصیت او قرار نگرفت.(۲) ایشان در سال ۱۳۳۹ در جبهه ملی دوم شرکت کرد، ولی پس از مدتی، به همراه هم فکران خود متوجه شد که این جبهه، خواست آنان را که یک مبارزه اصولی با شاه و حکومت دست نشانده آمریکا و انگلیس است، برآورده نمی سازد. بنابراین، از این جبهه جدا شد.(۳)

۴. ارتباط با فداییان اسلام

۴. ارتباط با فداییان اسلام

در سال ۱۳۳۴، پس از ترور نافرجام حسین علا، گروه فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی غیرقانونی اعلام شد و مورد تعقیب قرار گرفتند. آنان مدتی را در منزل آقای طالقانی پنهان شدند و ایشان از آن ها استقبال کرد. حسین طالقانی ــ فرزند ایشان ــ می گوید: «ده، دوازده نفر بودند. مرحوم نواب نخست اکراه

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۱۴.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۱۳۸.

۳- بازوی توانای اسلام، ص ۱۴.

داشت و می گفت: منزل شما در واقع لانه زنبور است، این ها می آیند و ما را پیدا می کنند. آقا گفتند به همین دلیل می گویم که شما بیایید، برای این که این ها حدس نمی زنند که در چنین مکانی مخفی باشید. فکرشان هم به این جا نمی رسد. در هر صورت، نواب را قانع کرد. با وجود این که ما بچه های کوچکی بودیم، با یک تذکر ساده که پدرمان داده بود که مراقب امنیت خانه باشید، تمام افراد خانواده، پوشش امنیتی نواب و یارانش را به عهده گرفتند».(۱)

به گفته مهندس عزت اللّه سحابی، در روزگاری که نواب و برادرانش تحت پی گرد بودند و در شهر تهران و حتی کشور کسی را نداشتند، مرحوم طالقانی به آنان پناه می دهد. آیت اللّه طالقانی با حالت گریه درباره آنان می گفت: «... وضعشان خیلی بد و جانشان در خطر است... من از یک طرف نگران جان این ها هستم، از طرف دیگر نمی دانم چرا هیچ کس به فکر این ها نیست».(۲)

پس از مدتی که مأموران تیمسار بختیار متوجه می شوند، به خانه آن مرحوم حمله می برند، ولی آقای طالقانی با آگاهی پیشین، آن ها را به خانه یکی از دوستانش می فرستد. مأموران نیمه شب خانه را محاصره کرده، در را می شکنند و با خشم همه جا را می گردند، ولی اثری از فداییان اسلام نمی بینند. ایشان در برابر این هجوم وحشیانه به شدّت خشمگین شده و به آن ها پرخاش می کند. آن ها گزارشی تهیه کرده و از او می خواهند که آن را امضا کند، ولی وی امضا

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۳۳۶.

۲- یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۲. با ویرایش

نمی کنـد و می گویـد: «خودتان نوشتیـد، خودتان هم امضا کنید.»(۱) بر اسـاس اسـناد موجود، ایشـان از کسانی بوده است که درجه اجتهاد نواب صفوی را تأیید کرده است.(۲)

۵. تأسیس نهضت آزادی

۵. تأسیس نهضت آزادی

اساس تشکیل جبهه ملی، گردهم آیی سازمان های فقط ملّی بود.(۳) سیاست های این جبهه هم سو با خواست های مردم نبود. از سوی دیگر، تغییر سیاست ها و رویکردهای گذشته این جبهه، بی باوری مردم به آن گروه را در پی داشت. از این رو، آقای طالقانی به اتفاق مهندس بازرگان و دکتر یداللّه سحابی، گروه دیگری را به نام نهضت آزادی بنا نهادند که از نظر عقیدتی بر مبنای مکتب اسلام و از نظر سیاسی، خواهان مبارزه ریشه ای با رژیم بود.(۴) نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ ه . ش پایه ریزی شـد.(۵) در ابتـدای تشـکیل این نهضت، آقـای طالقـانی با فروتنی تمام از طرح نام خود به عنوان یکی از پایه گذاران نهضت سر باز می زند، ولی با اصـرار دوسـتانش و پس از نمازی که می خواند، خشـنودی خود را اعلام می کند.(۶) ساواک به او پیغام می فرستد که عضویت در حزب سیاسی در شأن شما نیست و شما بالاتر از آن هستید که در این دسته بندی ها وارد شوید. شما مقام روحانیت خود را نگاه دارید و از

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۱۵۸.

۲- یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۳.

۳- طالقانی و تاریخ، ص ۱۹۳.

۴- طالقانی و تاریخ، ص ۱۸۵.

۵- بازوی توانای اسلام، ص ۱۵.

۶- طالقانی و تاریخ، ص ۱۸۵.

نهضت کناره گیری کنید. آیت اللّٰه طالقانی این پیشنهاد را رد می کند و می گوید: «من عضو نهضت هستم و سرنوشت من با سرنوشت نهضت یکی است».(۱)

۶. دومین زندان

۶. دومین زندان

در بهمن ماه سال ۱۳۴۱ ه . ق، در جریان رفراندوم شاه (انقلاب سفید) به همراه سران جبهه ملی و نهضت آزادی، دستگیر شد و به زندان قزل قلعه افتاد.(۲) ایشان پس از دستگیری، به مدت چهار ماه و هشت روز در زندان بود و سرانجام در روز اول محرم سال ۴۲ آزاد گردید.(۳)

ایشان که از هر فرصتی برای افشای جنایت های رژیم شاه بهره می گرفت، پس از آزادی، در روزهای محرم در مسجد هدایت به منبر می رفت و به بیان جنایت های رژیم و وابستگی آن به آمریکا و اسراییل و افشای برنامه های آمریکایی انقلاب سفید می پرداخت. افزون بر آن، دادن اعلامیه خطاب به افسران ارتش، ترجمه و انتشار خطبه معروف امام حسین علیه السلام از دیگر کارهای فکری ایشان بود. پس از دستگیری امام خمینی رحمه الله در خرداد ۴۲، برخی از دوستانش مانند آقای خزاعی، خبر دستگری امام را به ایشان دادند و از او خواستند بی درنگ خود را پنهان کند.(۴) ایشان پس از چند روز پنهان شدن در منزل نزدیکان، به لواسانات رفت. پس از آن اعلامیه ای با عنوان «دیکتاتور خون می ریزد» از سوی نهضت آزادی ایران پخش شد که دستگاه ستم شاهی، آیت اللّٰه طالقانی را مسئول نشر آن دانست. پس از کشف مخفی گاه ایشان، وی را

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّٰه طالقانی، ص ۱۶۴.

۲- بازوی توانای اسلام، ص ۲۰.

۳- طالقانی و تاریخ، ص ۱۹۸.

۴- طالقانی و تاریخ، ص ۲۰۰.

دستگیر کردند.(۱) وی در همان جا به صورت فرمانـده مأمورانی که برای دسـتگیری اش آمـده بودند و با اهانت، قصد دسـت بند زدن به ایشان را داشته اند، سیلی محکمی می زند.(۲) خود ایشان در این باره می گوید: «صدای غرش خودروهای ارتشی در کوهستان پیچید. من نگران آن شدم که این جنایت کاران برای پیدا کردن من به هر جنایتی دست بزنند. پس بر فراز تپه ای رفتـم و دسـت تکـان دادم و صـدایشان زدم. همگی شـگفت زده به طرف من آمدنـد و گفتنـد چنـد روز است دنبـال شـما می گردیم. به آنان گفتم من این جا بودم. شما بی خود این طرف و آن طرف می گردید».(۳)

پس از آن، ایشـان به ده سال زنـدان محکوم شـد، ولی پس از چهار سال و پنـج ماه، در آبان ماه ۱۳۴۶ از زندان آزاد شد.(۴) دلیل این آزادی زودهنگام، مبارزات ایرانیان خارج از کشور و فشار مؤسسه های بین المللی حقوق بشـر بود. شاه به این وسیله می خواست وانمود کند که تمام زندانیان سیاسی را آزاد کرده است.(۵)

آن بزرگوار حتی در زنـدان از اختلاـف سـاواک بـا مـأموران شـهربانی که زنـدان بـان بودنـد، بهره می جست، به گونه ای که توانست اداره درون زندان سیاسـی را به همراه هم رزمانش به عهده بگیرد. در این دوره، ایشان افزون بر درس تفسـیر قرآن، به مناسبت های گوناگون به ویژه در روزهای محرم و

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۲۰.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۲۰۷.

۳- بازوی توانای اسلام، ص ۲۰.

۴- بازوی توانای اسلام، صص ۲۷۲ و ۲۸۵.

۵- بازوی توانای اسلام، ص ۲۱.

عـاشورا، به منبر می رفت و با سـخنان روشـنگرانه اش، زنـدانیان را امیـدوار و پویا نگاه می داشت. روزهای جمعه پیش از نماز ظهر، خطبه نماز جمعه و در عیدهای قربان و فطر، خطبه عید را می خواند.(۱)

۷. پس از آزادی

۷. پس از آزادی

آن بزرگوار پس از آزادی، بدون کوچک ترین سـستی در آرا و اندیشه هایش، باز روش پیشین خود را در پیش گرفت. برای نمـونه، بـا وجـود خفقـان حـاکم بر جـامعه، دوبـاره سـخنرانی هـا و جلسـه هـای تفسیر قرآن را در مسـجد هـدایت آغـاز کرد. رویدادهای میانه سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۰ که به تبعید وی انجامید، به قرار زیر است:

الف) در عیـد فطر سال ۱۳۴۸، فطریه هـای مردم را برای کـمـک به ملت فلسـطین گردآوری کرد. این حرکت در سال بعـد نیز تکرار شد.(۲)

ب) پس از درگـذشت جمال عبدالناصـر ــ رهبر ضـد صـهیونیسم مصـر ــ تنها کسـی بود که به یاد ایشان، مجلس یادبودی در مسجد هدایت برپاداشت.(۳)

ج) با شـهادت آیت اللّه سعیدی، ایشان به همراه گروهی دیگربه مسجد موسی بن جعفر علیه السلام رفت و با وجود بسته بودن مسـجد به دسـتور رژیم، پایداری کرد و سربازان را به باز کردن درها واداشت. سپس این گروه در مسجد به سوگ نشستند که آن مجلس با یورش پلیس به آشوب کشـیده شـد. فردای آن روز، ایشان را دسـتگیر کردنـد، ولی باز هم از ترس خیزش مردم، پس از دو روز آزاد شد.(۴)

۱- یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۸.

۲- بازوی توانای اسلام، ص ۲۱.

۳- بازوی توانای اسلام، ص ۲۳.

۴- بازوی توانای اسلام، صص ۲۲ و ۲۳.

۸. تبعید

۸. تبعید

رژیم بـا آگـاهی از رابطه آیت اللّه طالقـانی با سازمان های مسلحانه، همواره از وجود ایشان احساس خطر کرد. از این رو، در روز عیـد فطر سال ۱۲۹۱ (۱۳۵۰ ه . ش) ایشـان را دسـتگیر و پس از یک ماه زنـدان، آن بزرگوار را به سه سال تبعیـد در زابل محکوم کرد. در زابـل، مبـارزان به طور مخفیـانه بـا او ارتباط برقرار می کننـد. از سوی دیگر، پرونـده اش برای تجدیـدنظر در دادگستری مطرح می شود که قاضـیان مستقل دادگستری، با وجود فشار شدید ساواک، حکم او را به یک سال و نیم تبعید در بافت کرمان کاهش می دهند.(۱)

آیت اللّه طالقـانی پس از شـش مـاه، از زابـل به بـافت کرمـان فرسـتاده شـد. شـرایط ایشـان در بافت به سـبب آشـنایی مأموران شهربانی با ایشان و هم یاری مردم، بسـیار بهتر از زابل بود. وی پس از تحمل یک سال و نیم تبعید، در خردادماه سال ۱۳۵۲ به تهران بـازگشت. ازدواج دو فرزنـد آن بزرگـوار، در دوران تبعیـد ایشـان در بـافت، در کمـال سـادگی در همـان شــهر برگزار شد.(۲) پس از بازگشت ایشان از تبعیـد، خفقان حاکم بسـیار بیشتر شـده بود. ساواک، حسـینیه ارشاد را تعطیل کرده بود و در مسجد هدایت نیز یکی از روحانیان ساواکی نماز می خواند.

۹. آخرین زندان

۹. آخرین زندان

پس از آشـکار شدن ارتباط ایشان با سازمان مجاهدین خلق و دانشجویان مبارز خارج از کشور،(۳) رژیم در سال ۱۳۵۴ ایشان را دستگیر و به ده سال زندان

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۲۲.

۲- بازوی توانای اسلام، ص ۳۱۴.

۳- طالقانی و تاریخ، ص ۳۲۱.

محکوم کرد.(۱) هشت ماه اول زندان را در سلولی در شکنجه گاه ترسناک «کمیته مشترک» گذراند.(۲) رژیم با این کار می خواست شکنجه روحی به ایشان وارد کند که موفق نشد. از دیگر کارهای رژیم برای به زانو درآوردن ایشان، دادن حکم زندان ابد به اعظم طالقانی ــ دختر وی ــ بود که این حربه نیز کارگر نیفتاد. سرانجام ایشان پس از سه سال تحمل زندان، با آغاز خروش مردمی و قیام اسلامی و آزادی همه زندانیان، در آبان ماه سال ۱۳۵۷، از زندان آزاد شد.(۳) خود وی در مورد شب آزادی شان از زندان و دیدن شور و حال مردم می گوید: «در زندان که شنیدم مرا آزاد کرده اند، پیش خودم گفتم یکی دو ماه در یک بیمارستان استراحت می کنم تا بیماری های جسمی ام کم تر شوند، ولی همین که مردم را با چنان جوش و خروشی دیدم، همه خستگی ها و دردها و رنج ها از تنم رخت بر بست و خود را شاداب و با نشاط یافتم».(۴)

۱۰. راه پیمایی تاسوعا و عاشورا

۱۰. راه پیمایی تاسوعا و عاشورا

با روی کار آمدن دولت ازهاری و نزدیک شدن ماه محرم، مقام های رژیم حدس می زدند که این ماه نقطه عطفی در تاریخ انقلاب باشد، بنابراین در صدد دستگیری رهبران انقلاب از جمله آیت اللّه طالقانی برآمدند که البته موفق نشدند. آیت اللّه طالقانی در چهاردهم آذرماه ۱۳۵۷، با انتشار اعلامیه ای از کشتار مردم به دست رژیم در ماه محرم، ابراز ناراحتی کرد و از مردم خواست در راه پیمایی روز تاسوعا شرکت کنند. با این که حکومت، فشار زیادی به ایشان

۱- یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۴.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۳۲۲.

۳- یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۴.

۴- بازوی توانای اسلام، ص ۲۷.

وارد کرد که آن پیام را پس بگیرد(۱) و حتی به گفته آقای بسته نگار، حتی از خارج کشور نیز به او تلفن کردند تا راه پیمایی را لغو کند، ایشان نپذیرفت. حتی به وی گفتند که از سازمان سیا خبر رسیده که ممکن است یک میلیون نفر کشته شوند، ولی آیت اللّه طالقانی گفت: «هر چه می خواهد بشود. ما خودمان هم می رویم راه پیمایی.»(۲) سرانجام این راه پیمایی با شکوه هر چه تمام تر انجام شد که در روند انقلاب، نقش اساسی داشت.

۱۱. پس از پیروزی انقلاب

۱۱. پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای انقلاب به فرمان امام خمینی رحمه الله، شکل گرفت که وظیفه آن قانون گذاری و تعیین سیاست های کلان کشور بود. دولت موقت نیز به عنوان بازوی اجرایی این شورا عمل می کرد. در نخستین جلسه شورا، آیت اللّه طالقانی به ریاست آن برگزیده شد. وی با وجود ناتوانی و بیماری، در بیش تر جلسه های شورا شرکت می کرد.(۳) البته در پی فرمان امام به ایشان برای شرکت در شورا، نخست ایشان توضیح می دهد که پس از آزادی از زندان، شایسته می داند عضو هیچ گروهی حتی نهضت آزادی نباشد، ولی امام پس از شنیدن نوار این گفت وگو، از استاد مطهری می خواهند که پیام ایشان را به آن بزرگوار برساند. در پی این پیام، ایشان درخواست امام را می پذیرد.(۴)

۱۲. حضور در مجلس خبرگان قانون اساسی

۱۲. حضور در مجلس خبرگان قانون اساسی

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۳۶۲.

۲- طالقانی، ص ۴۱.

۳- بازوی توانای اسلام، ص ۲۸.

۴- راهی که نرفته ایم، صص ۱۵۵ _ ۱۵۶.

امـام خمینی رحمه الله در پـاریس به یکی از یارانشان دسـتور داده بود تا پیش نویس قانون اساسـی جمهوری اسـلامی را آماده کند. این پیش نویس نوشته شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی کارشناسان حقوقی که آیت اللّه طالقانی تعیین کرده بود، بررسی و اصلاح و تکمیل گردید. پس از آن، آقای طالقانی پیشنهاد کرد که نزدیک به شصت یا هفتاد نفر از کارشناسان از سراسـر کشور برگزیده شوند و به بررسـی و تصویب قانون اساسـی در مدت زمانی کوتاه همت گمارند. امام با این پیشـنهاد موافقت کرد و انتخابات به صورت استانی برگزار شد. آیت اللّه طالقانی با بیش ترین آرای مردم استان تهران، به عنوان نماینده نخست برگزیده شد. آخرین بار که ایشان در این مجلس حاضر شد، چهاردهم شهریور ماه بود.(۱)

۱- بازوی توانای اسلام، ص ۳۱.

فصل ششم: دیدار معشوق

اشاره

فصل ششم: دیدار معشوق

سرانجام آیت اللّه طالقانی در بامداد نوزدهم شهریور سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت، در شصت و هشت سالگی درگذشت. به گفته یکی از بستگانش، پس از پایان دیدار رسمی با سفیر شوروی در تاریخ ۱۸/۶/۱۳۵۸ و خوردن شام، ایشان برای استراحت به اتاق خود می رود، ولی پس از آن که در قفسه سینه اش، دردی احساس می کند، اعضای خانواده را می خواهد. آنان هرکدام برای بهبودی بیماری ایشان می کوشند. حتی می خواهند برای ایشان دکتر بیاورند که وی مخالفت می کند. پس از مدتی، نفس کشیدن برای وی بسیار سخت می شود و در اثر همان بیماری به دیدار حق می شتابد. بنا به تشخیص پزشک، سکته قلبی علت فوت ایشان دانسته شد. آن روز به دلیل وجود انبوه جمعیت عزادار، موفق نمی شوند وی را دفن کنند، ولی یک روز بعد، بر اساس وصیت شان، او را در میان شهدای بهشت زهرا به خاک می سپارند و در پی آن، دولت یک روز را تعطیل و سه روز را عزای عمومی اعلام می کند.(۱)

آگاهی از مرگ

آگاهی از مرگ

گویا ایشان چند روز پیش از درگذشت می دانست که به زودی از دنیا خواهد

۱- طالقانی، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

رفت. هنگام بازدید و گشایش غسال خانه جدید بهشت زهرا، وقتی چشمشان به سنگ بزرگی در آن جا می افتد، به آن سنگ اشاره می کند و با لحنی شگفت و ژرف می فرماید: «چه سنگ خوبی! خوب است آدم روی این سنگ شسته شود». پس از گشایش غسال خانه جدید، نخستین کسی را که برای شست وشو به آن جا می آورند، پیکر آیت اللّه طالقانی بوده است.(۱)

شادی هنگام شب مرگ

شادی هنگام شب مرگ

به گفته آقای محمد مجتهد شبستری که تا نیمه های شب درگذشت ایشان، در خدمت وی بوده است، آن شب در چهره وی، خستگی و شادی موج می زد؛ خسته از عمر پربار و طاقت فرسا و شادمان از ورود به مقام لقای الهی.(۲)

وصیت نامه

وصیت نامه

وی دستور می دهد تمام وجوهی که مردم به حساب ایشان در بانک ها واریز کرده اند، پس از مرگش به بیت المال مسلمانان واگذار شود. ایشان برای آن که این وجوه به دست هر کسی نیافتد، آن حساب را با دو امضا باز کرده بود؛ زیرا می گفت: «این، مال من نیست و نباید بین وراثم تقسیم شود». هم چنین ایشان وصیت می کند که تمام کتاب هایشان هم چنان سالم نگه داری شود.(۳)

پیام های تسلیت

پیام های تسلیت

امام خمینی به مناسبت درگذشت آن عالم مجاهد و سخت کوش پیام تسلیتی منتشر کرد که در پی می آید:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم.

۱- حکایت هایی از زندگانی آیت اللّه طالقانی، ص ۲۷۵.

۲- یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۳۹.

۳- زندگی و مبارزات پدر طالقانی، اسکندر دلدم، انتشارات بهروز، ۱۳۵۸، ص ۹۳.

انا للّه و انّا الیه راجعون.

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ.

عمر طولانی این عیب را دارد که هر روز عزیزی را از دست می دهد و به سوگ شخصیتی می نشیند و در غم برادری فرو می رود. مجاهد عظیم الشأن و برادر بسیار عزیز، حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای طالقانی از بین ما رفت و به ابدیت پیوست و [در] ملأ اعلی با اجداد گرامی اش محشور شد. برای آن بزرگوار، سعادت و راحت و برای ما و امت ما، تأسف و تأثر و اندوه [باد]. آقای طالقانی یک عمر را در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او شخصیتی بود که از حبسی به حبسی و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود، سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پرارج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر برنده بود و کوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او پربرکت. رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود و بر روان خودش که بازوی توانای اسلام بود. من به امت اسلام و ملت ایران و عایله ارجمند و بازماندگان او این ضایعه بزرگ را تسلیت می گویم. رحمت بر او و بر همه مجاهدان راه حق. السلام علی عباداللّه الصالحین.(۱)

حضرت آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی نیز برای درگذشت آیت اللّه پیام تسلیتی صادر کرد بدین شرح:

بسم اللّه الرحمن الرّحیم

اَلَّذینَ اِذا اَصابَتْهُم مُصیبَهُ قالوا اِنّاللّه وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُون.

با کمال تأسف و تأثر بدین وسیله رحلت ناگهانی و جان گداز مجاهد بزرگ و مصلح حقیقی، حضرت آیت اللّه طالقانی رحمه الله که عمر با برکت خود را طی سالیان دراز در زندان های طاغوت به سر برده و از هیچ کوششی در راه به ثمر

۱- یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۷.

رسانیدن انقلاب اسلامی ایران فروگذار ننموده اند، به ملت مسلمان ایران عموما و به بازماندگان محترم آن مرحوم خصوصا تسلیت عرض نموده و خود را در این ماتم بزرگ سهیم می دانم. خداوند سبحان او را با اجداد طاهرینش محشور فرماید.(۱)

آیت اللّه العظمی گلپایگانی نیز در پیام تسلیتی چنین نوشت:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

وَ مِنَ الْمُومِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عَاهَدُوا اللّه ـ عَلیه فَمِنْهُم مَنْ قَضی نَحْبَه

وَ مِنْهُم مَنْ یَنْتَظِر و ما بَدّلوا تَبدیلا.

فاجعه عظیم و مصیبت رحلت حجت الاسلام والمسلمین آقای طالقانی رحمه الله را به حضرت بقیه اللّه ـ ارواحنا فداه ـ و جامعه روحانیت و ملت رشید ایران و عموم ملّتی که در راه برپایی حق و عدالت و مبارزه با استبداد جهاد می کنند، تسلیت می گویم. فقدان مرد مجاهد و انسجام بخشی مانند ایشان در چنین شرایط حساس موجب کمال تأسف و تأثر است. ملت ایران خاطره مبارزات پرشکوه و شجاعانه این روحانی مبارز را فراموش نمی کند و رنج ها و ناراحتی هایی را که در دوران های طولانی زندان، در راه خدا و اعلای کلمه اللّه متحمل گردید، همواره گرامی می دارد.(۲)

دولت موقت نیز به مناسبت درگذشت ایشان اطلاعیه ای بدین شرح صادر کرد:

انااللّه و انا الیه راجعون

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، فاجعه دردناک [درگذشت] مجاهد نستوه و معلم کبیر قرآن، حضرت آیت اللّه طالقانی را به رهبر انقلاب و همه مسلمانان جهان تسلیت می گوید و امروز را تعطیل و سه روز را عزای عمومی اعلام می نماید.(۳)

۱- زندگی و مبارزات نستوه، اسکندر دلدم، انتشارات بهروز، ۱۳۵۸، ص ۱۲۲.

۲- زندگی و مبارزات نستوه، اسکندر دلدم، انتشارات بهروز، ۱۳۵۸، ص ۱۲۲.

۳- کیهان، ۱۹/۶/۱۳۵۸.

فصل هفتم: طالقانی از نگاه دیگران

اشاره

فصل هفتم: طالقانی از نگاه دیگران

زیر فصل ها

حضرت امام خمینی رحمه الله :

مقام معظم رهبری:

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی:

شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی:

شهید دکتر مصطفی چمران:

زنده یاد دکتر علی شریعتی:

شهید محمدعلی رجایی:

حضرت امام خمینی رحمه الله:

حضرت امام خمینی رحمه الله :

آقای طالقانی ابعاد مختلفی داشت: اولاد پیغمبر بود؛ عالم بود؛ خدمت گزار بود؛ متفکر بود؛ مفسر قرآن بود؛ انسان متعهد بود؛ مخالف با رژیم [شاه] بود؛ مخالف با چپ و راست بود...(۱)

مرحوم آقای طالقانی مستقیم بود، مستقیم فکر می کرد؛ مستقیم عمل می کرد؛ انحراف به چپ و راست نداشت؛ نه غرب زده و نه شرق زده، [بلکه] اسلام زده بود. دنبال تعلیمات اسلام بود و برای یک ملت مفید بود و رفتنش ضایعه است.(۲)

مقام معظم رهبری:

مقام معظم رهبری:

اگر من یاد او را بزرگ می دارم، به خاطر شخصیت معنوی اوست؛ به خاطر مجاهدت و فداکاری و دردمندی و دلسوزی

اوست؛ به خاطر علاقه مندی او به وحدت و یکپارچگی مردم مسلمان است. ما این ها را در وجود طالقانی دیدیم. احترام ما به روح طالقانی و به شخصیت و نام طالقانی به خاطر تیتر و عنوان نیست. آیت اللّه طالقانی واقعا یک انسان رنج دیده و زجر کشیده بود. چهل سال در میدان مبارزه بود. طالقانی درد دین داشت. طالقانی با خودکامگی و سلطه شهوت رانی و خودخواهی مبارزه می کرد. دشمن می خواست از عنوان و

۱- یادنامه ابوذر زمان، ص ۴.

۲- یادنامه ابوذر زمان، ص ۵.

محبوبیت وجهه آیت اللّه طالقانی برای آن چه که تصور می کرد تضعیف انقلاب است، استفاده کند،[ولی] مشت محکم طالقانی بر پوزه دشمن وارد آمد.(۱)

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی:

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی:

حرف ها و موضع گیری ایشان در مبارزه و جهت دهی مردم، نقش تعیین کننده ای داشت. وجود او به مبارزه ما اعتبار بخشید. حرف ها و سخنرانی ها و تأثیر آن در مردم و جامعه چیزی است که همه می دانند. در مجموع باید گفت که ایشان نقش جدید مبارزه شان را تا آخر تغییر نداد. ایشان مظهر مقاومت و پشتکار و مبارزی خستگی ناپذیر و کم نظیر بود. او تمام زندگی اش را یکنواخت در خدمت مبارزه اش گذاشت. او به مبارزه واقعا ایمان داشت و به همین دلیل سست نشد.(۲)

شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی:

شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی:

از آن جا که آیت اللّه طالقانی نقش وسیع و مؤثری در جامعه ما داشتند، طبیعی است که فقدان ایشان، فقدان بزرگ و غیرقابل تحمل بود. [با درگذشت وی] حس کردم شخصیتی از جامعه می رود که جانشین و جای گزین ندارد.(۳) خلأ شخصیت های برجسته که عشق و علاقه به آن ها بس ریشه دار و دارای سابقه طولانی است، به این زودی ها پر نمی شود و آیت اللّه طالقانی یکی از این شخصیت ها بودند. بی شک همه ما ادامه دهنده راه انقلاب اسلامی هستیم که مرحوم طالقانی یکی از چهره های برجسته آن بودند.(۴)

شهید دکتر مصطفی چمران:

شهید دکتر مصطفی چمران:

آشنایی من با ایشان از هنگامی است که به عنوان مستمع در جلسات او در مسجد هدایت شرکت می کردم. به راستی که آن اجتماع کوچک با هدفی

۱- در مکتب جمعه، صص ۲۹۹ و ۳۰۱ نماز جمعه ۲۱/۶/۵۹.

۲- آیت اللّه طالقانی ابوذر امام، ص ۱۵.

۳- راهی که نرفته ایم، ص ۲۰.

۴- آیت اللّه طالقانی ابوذر امام، ص ۱۴.

متعالی تشکیل می شد. در توفان حوادث سیاسی آن روزگار مانند کشتی نجات بود که ما را از خطرات فراوان اِنحراف به گرداب های چپ و راست حفظ می کرد. او برای ما منبع جوشانی از ایمان و ابر پر باری از رحمت و محبت بود؛ به طوری که هر حرف و مشکلی را با او مطرح می کردیم، برایمان پاسخ می داد. او با صبر و متانت راه را به ما نشان می داد. او سنگری بزرگ برای مبارزه بود. هرگاه دورویی ها و نیرنگ ها دلم را به درد می آورد، نزد او می رفتم و درد خود را فراموش می کردم و از او درس مقاومت و مبارزه می گرفتم.(۱)

زنده یاد دکتر علی شریعتی:

زنده یاد دکتر علی شریعتی:

هروقت به تهران می آمدم، در آن سال های خفقان و ظلمانی، تنها مسجد هدایت و آقای طالقانی بودند که می درخشیدند. من در کتاب کویر به تک مناره ای در کویر اشاره کرده ام که منظور مسجد هدایت بود که در آن سال های اوج اختناق، همچون مناره ای در وسط کویر قرار گرفته و در هر جا خفقان حکم فرما بود، از آن آوایی برمی خاست.(۲)

شهید محمدعلی رجایی:

شهید محمدعلی رجایی:

آیت اللّه طالقانی مردی بودند که از نظرروحانیت آن چنان معتقد و عامل بودند که واقعا امکان نداشت که انسان با ایشان محشور باشد و این جنبه را نبیند. آقای طالقانی لحظه ای از زندگی اش از مبارزه جدا نبود. اکثرا آیات قرآن را که ایشان تفسیر می کرد، برداشت های اجتماعی بود. سخنان ایشان همیشه برای ما الهام بخش بود. حرکت ایشان ترس در دل رژیم می انداخت؛ چون که جنبه

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۲۳.

۲- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۱۵۴. یادآوری این نکته نیز شایسته است که در جلسه ای با حضور شهید مطهری و زنده یاد دکتر شریعتی در سال ۵۱، گروهی می گفتند کسی که نسل جوان را با دین آشنا کرد و معرِّف اسلام واقعی شد، شریعتی است. گروه دیگری می گفتند: خیر، بلکه آقای مطهری است. در این میان، مرحوم مطهری آشکارا از آقای طالقانی به عنوان پایه گذار نظام نام می برد و می گوید ما بعدها در پی آن ها حرکت کردیم. سپس نیم ساعت درباره پیشتاز بودن ایشان و فعالیت های وی در این زمینه، سخنرانی می کند. راهی که نرفته ایم، ص ۱۹.

مذهبی داشت. در ایران حرکتی جز حرکت مذهبی پیروز نخواهد شد؛ این بود که ایشان از کلیه امکانات برای تحرک بخشیدن به جامعه استفاده می کردند. به نظر من به ویژه پیش از قیام امام، بزرگ ترین نقش را در حرکت جامعه، استاد طالقانی داشتند.(۱)

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، صص ۲۲ و ۲۳.

فصل هشتم: دیدگاه ها و اندیشه ها

اشاره

فصل هشتم: دیدگاه ها و اندیشه ها

زیر فصل ها

باور قلبی به رهبری امام خمینی رحمه الله

باور قلبی به رهبری امام خمینی رحمه الله

شاید بهترین بیان از چگونگی رابطه آقای طالقانی با حضرت امام خمینی رحمه الله، این سخن استاد محمدتقی شریعتی در این باره باشد: «آیت اللّه طالقانی، دست راست امام خمینی رحمه الله بود و در این شرایط هیچ کس نمی تواند جای آن حضرت را پر کند».(۱) این سخن از سویی سهم برجسته آیت اللّه طالقانی را در نهضت اسلامی مردمی ایران می نمایاند و از سوی دیگر، نشان می دهد که وی کارگزار صالحی برای امام به شمار می رفته است. او در لوای رهبری امام رحمه الله، جوانان انقلابی و جامعه اسلامی را هدایت می کرد. با وجود این که آیت اللّه طالقانی از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ به دلیل نبودن امام رحمه الله در کشور، سهم بزرگی در رهبری نهضت اسلامی بر عهده داشت، ولی هیچ گاه خود را برابر یا رقیب امام رحمه الله ندانست. دختر ایشان درباره این رابطه دوستانه می گوید: «پدرم علاقه و احترام عجیبی برای امام قایل بودند. او را رهبر بی مانند امت اسلامی می دانستند و بارها و بارها در سخنرانی هایشان از امام رحمه الله بی نهایت تجلیل می کردند.(۲)

۱- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰

۲- روزنامه کیهان، ۲۵/۶/۱۳۵۸، ص ۳.

حتی در سخنرانی سی تیر گفتند: من هر وقت دلگیر و مأیوس و ناراحت می شوم، پیش امام می روم و از او الهام می گیرم».

ایشان می گفت گاهی برای من ثابت می شود که امام حتما از جایی الهام می گیرند. او تأکید فراوانی داشت که مردم حول محور رهبری امام یکپارچه باشند. وی مخالفت با فرمان امام را خیانتی بزرگ و نابخشودنی می دانست و با همه ایمانش از ایشان جانب داری می کرد. این جمله از اوست که: «مخالفت با رهبری امام خمینی، مخالفت با اسلام است».(۱)

آیت اللّه طالقانی بارها در سخنرانی هایشان بر مسأله رهبری امام رحمه الله تأکید می کرد. برای نمونه، در سخنرانی سی تیرماه ۱۳۵۸، در میدان بهارستان چنین می گوید: «رهبری و شخصیت رهبر، به قدری قاطع، به قدری دارای ایمان و حسن نیت است که شما کم تر می توانید رهبری مثل آیت اللّه خمینی پیدا کنید».(۲)

هم چنین در سخنرانی دیگری در مدرسه فیضیه می گوید: «باید انقلاب خودمان را با آگاهی، با این رهبری قاطع و هوشیار [و] مورد افتخار،[؛ یعنی]امام خمینی حفظ کنیم. نسبت به رهبری ایشان (امام خمینی) بارها و بارها نظر داده ام و رهبری قاطع ایشان را برای خودم پذیرفته ام. همیشه سعی کرده ام که مشی من، از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن [و] اسلام خارج نباشد».(۳)

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۶/۶/۱۳۷۰، ش ۱۹۴۱۹.

۲- روزنامه کیهان، ۲۵/۶/۱۳۵۸، ص ۳.

۳- مجله اعتصام، شهریور ۱۳۶۱، ص ۲۹.

خـانم دکتر وحیـده طالقـانی، فرزنـد ایشـان می گویـد:« ... محبت پـدر من به امام از آن نوع محبت ها که ما می شناسـیم نبود؛ محبتی بود که از عمق وجدان پاکش، از عمق مکتب سرچشمه می گرفت. پدر امام را «اولی الامر» و اطاعت از ایشان را واجب می دانستند».(۱)

البته این دوستی و علاقه دوسویه بوده است. حضـرت امام رحمه الله نیز علاقه ویژه ای به آن بزرگوار داشته است. به گفته حاج احمد آقا خمینی هرگاه عکس و چهره مرحوم طالقانی بر صـفحه تلویزیون ظاهر می شد، اشک در دیدگان امام امّت موج می زد.(۲) همدلی و یگانگی حضـرت امام رحمه الله با ایشان تا جایی است که او را برادر عزیز خود می خواند. امام خمینی رحمه الله در دیـداری که چند روز پس از درگذشت ایشان با خانواده وی داشت، می فرماید: «نمی دانم باید به شـما تسلیت بدهم یا شما به من. من به شما تسلیم بدهم که پدرِ بزرگی را از دست داده اید و شما به من [تسلیت بگویید] که یک «برادر» عزیزی را از دست داده ام و به ملّت [تسلیت می گوییم] که یک خدمت گزاری را از دست داده [است] و همه به اسلام [تسلیت بگوییم] که یک مجاهدی را از دست داده است.»(۳)

باید گفت یکی از دلایل تأکید فراوان حضرت امام رحمه الله بر جایگاه آیت اللّه طالقانی در نهضت اسلامی، شناخت ایشان از سابقه مبارزاتی، آگاهی، دانش و سیره و اخلاقی مرحوم طالقانی در مبارزه بوده است. حضرت امام در حالی که در ستایش از انقلابیون همیشه احتیاط را رعایت می کرد، بعید بود که از کسی

۱- اطلاعات، ۹/۶/۱۳۷۰، ش ۱۹۴۱۹.

۲- اطلاعات، ۹/۶/۱۳۷۰، ش ۱۹۴۱۹.

۳- اطلاعات، ۹/۶/۱۳۷۰، ش ۱۹۴۱۹.

بیش از آن چه لایق آن باشد، تعریف و تمجید کند. در چنین وضعیتی، تعریف حضرت امام رحمه الله از آقای طالقانی بیانگر این است که ایشان به خلوص عقیده مرحوم طالقانی ایمان کافی داشته است.

مبارزه با امپریالیسم

مبارزه با امپریالیسم

آیت اللّٰه طالقانی از مخالفان سرسخت سیاست های دولت مردان آمریکا بود. وی انگیزه آنان از جنگ هایشان را برآورده کردن غریزه های حیوانی و پیروی از هوا و هوس می دانست. در یک گفت وگوی مطبوعاتی در خردادماه ۱۳۵۸ درباره امپریالیسم این گونه می گوید: «امپریالیست ها یک مشت مردمی هستند که می خواهند مردم را غارت کنند و بخورند و ببرند و شهوت رانی کنند. اسراییل سال هاست مردم فلسطین را زیر رگبار مسلسل گرفته و آمریکا صدایش بلند نمی شود، ولی درباره اعدام هویدا سر و صدایش بلند می شود».(۱)

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

از جمله طرح های ایشان در نظام جمهوری اسلامی، توجه کامل به مسأله امر به معروف و نهی از منکر بود. به باور ایشان، تشکیل وزارت خانه ای به نام «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» نیاز بود تا به این وسیله جلوی کج روی کارگزاران و دیگر افراد جامعه گرفته شود. وی در این باره می گوید: «

یکی از اصول قرآن، مسأله امر به معروف و نهی از منکر است که مسئولیت عمومی است؛ یعنی هر فردی نسبت به فردی دیگر، هر طبقه ای نسبت به طبقه ای دیگر [مسئولیت دارد]. حکومت این وظیفه را نسبت به مردم دارد و

۱- سروش، ش ۲۱، ص ۷۶.

مردم نسبت به حکومت دارند که همیشه مراقب هم باشند و از انحراف فردی و اجتماعی، از فحشا، فساد، فسق و فجور و انحرافات سیاسی جلوگیری کنند. راه خیر و سعادت را به همدیگر بشناسانند و معنای کارهای انحرافی و منکر را بفهمانند. البته حکومت اسلامی، غیر از مسئولیت تبیینی، مسئولیت اجرایی هم خواهد داشت».(۱)

جهاد و شهادت

جهاد و شهادت

آیت اللّه طالقانی دفاع را پیش از آن که در قانون و قرارداد بگنجد، امری فطری و انسانی می دانست.(۲) ایشان در زمینه دفاع، از جنگ های امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان یک الگو نام برده و می فرمود: «تمام جنگ های علی علیه السلام دفاع بود. اگر دشمنان و عوامل آن ها توطئه کردند و تهاجم کردند، آن وقت وظیفه و مسئولیت در این است که در مقابل مهاجم ایستادگی کنیم و مهاجم را نابود کنیم».(۳)

وی در پاسخ شبهه ای که شاپور بختیار در مسأله جهاد ایجاد کرده بود و می گفت (حکم) جهاد را تنها علیه کافرانی می توان صادر کرد که زمین های مسلمانان را غصب کرده باشند و در غیر این صورت، برادرکشی خواهد بود، گفت: «او اصلاً جهاد را نفهمیده است. بر هر فردی که حقش غصب شده باشد، دفاع از حق واجب است. وقتی کسی حمله کرد، غصب کرد، مردم اگر خودشان هم با اسلحه جلو بروند، حق قانونی شان است و لازم به فتوا نیست.

۱- آیت اللّه طالقانی، ابوذر امام، صص ۹۰ _ ۹۱. (برگرفته از: سروش، ش ۶۶، ص ۸۹).

۲- پرتویی از قرآن، تفسیر سوره بقره.

۳- جهان اسلام، ۲۷/۷/۱۳۷۱ برگرفته از: تفسیر سوره آل عمران، ص ۳۰۴.

هیچ کافری کافرتر از آن نیست که حق مردم را از بین می برد و قانون را می شکند و با غصب بر مردم سلطه پیدا می کند».(۱)

زن در اجتماع

زن در اجتماع

آیت اللّه طالقانی با انزوای زنان در جامعه مخالف بود و معتقد بود زنان باید در مسایل اقتصادی، اجتماعی و آموزشی وارد شوند. خانم اعظم طالقانی می گوید: «ایشان همواره به فکر مطالعه ما بودند و به خواندن کتاب و روزنامه سفارش می کردند».(۲)

در دوران تبعید در زابل، به دستور او مدرسه ای برای زنان ساخته شد تا زنان در آن جا با اسلام راستین آشنا شوند. حتی بودجه و هزینه تدریس معلمان را نیز خود می پرداخت.(۳)

ایشان به سطح فکری و تحصیلی زنان توجه زیادی نشان می داد. البته باید دانست که آن بزرگوار تمام فعالیت های اقتصادی، علمی و اجتماعی زنان را تنها زیر پوشش تقوا، عمل به احکام شرع و رعایت حدود الهی، سازنده می دانست. ایشان به همان اندازه که بر شرکت زنان در فعالیت های اجتماعی تأکید می کرد، برای حجاب و حفظ آن نیز ارزش می گذاشت. حجاب را برای زنان به منزله نشانه ای از شخصیت ایشان و مطابق نص صریح قرآن می دانست. ایشان می فرمود:

«حجاب اسلامی؛ یعنی حجاب وقار، حجاب شخصیت. ساخته من وفقیه و

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۳۹۳.

۲- حکایتهایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۶۲.

۳- حکایتهایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۶۲.

دیگران نیست، این نص صریح قرآن است.»(۱)

آیت اللّه طالقانی راه رستگاری را در تزکیه زنان و مردان با پرهیز مردان از شهوت پرستی و چشم پوشی و عفاف زنان می دانست.(۲) و از این که در کشورهای غربی و برخی کشورهای اسلامی، به اسم آزادی، از زنان استفاده های ابزاری می شود و بعضی سرمایه داران و سودجویان از آنان به عنوان کالای مصرفی بهره می برند، بسیار خرسند بود. آن بزرگوار از حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان الگوی کامل زن مسلمان برای زنان یاد و زنان را به الگو پذیری از شخصیت آن حضرت تشویق می کرد.(۳)

عینیّت دین و سیاست

عینیّت دین و سیاست

ایشان با این توضیح که اسلام هیچ گاه از سیاست جدا نبوده است، هرگونه بی تفاوتی روحانیت در برابر ناهنجاری های اجتماعی را رد کرده و مبارزه با ظلم و فساد و برقراری عدالت را در جامعه، وظیفه همه مردم به ویژه روحانیان می دانست. ایشان در این باره می فرماید: «اسلام از سیاست جدا نیست و روحانیت اصیل و مترقی و شخصیت هایی که درک اسلامی دارند، نمی توانند خودشان را از سیاست صحیح و اصیل جدا بدانند؛ البته نه حقه بازی و کلاه برداری و دروغ گویی؛ مانند سیاست های رژیم گذشته که از صد وعده یکی از آن ها هم درست نبود، بلکه خیال بافی و دروغ گویی بود. سیاست اسلام؛ یعنی سیاست صراحت و سیاست صداقت. این نوع سیاست وظیفه نه

۱- حکایتهایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۷۲، مصاحبه رادیو ــ تلویزیونی، اسفند ۵۷.

۲- حکایتهایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۷۲، مصاحبه رادیو ــ تلویزیونی، اسفند ۵۷.

۳- راهی که نرفته ایم، ص ۶۴، برگرفته از: پیام هاجر، ش ۷۴.

تنها روحانی، بلکه وظیفه هر مسلمانی است، ولی متأسفانه مسایل اسلام را به مسایل فردی محدود کردند و سیاست های کلی اسلامی برای مقابله با سلطه سلاطین در میان کتاب ها دفن شدند. اسلامی که زنده بود و دنیایی را منقلب کرد، همین که به میان کاخ ها رفت در آن جا متوقف شد [و تنها]آن قدر از کاخ ها بیرون آمد که نماز جمعه و جماعتی [برپا شود]و سلامی برای امیرالمؤمنین ــ خلیفه ــ بفرستند و مردم کاری به کار دیگران نداشته باشند. آن اسلام غیر از سیاست است. در مکتب اسلامی و به خصوص در مکتب امامت شیعه، مبارزه با ظلم و فساد و رژیم های فاسد و برقراری عدالت در جامعه از مسایل ضروری است. هرکس که آشنا به اصول اسلام باشد، نمی تواند در مقابل ظلم و فساد بی تفاوت باشد. تفاوت فقط در چگونگی مبارزه و شرایط مبارزه است. به این جهت، می بینیم در تاریخ اسلام و به خصوص شیعه، رهبران اصیل اسلامی با حکومت هایی که طبق موازین اسلام نبوده، سازش نداشتند».(۱)

وحدت حوزه و دانشگاه

وحدت حوزه و دانشگاه

با توجه به روحیه ای که آیت اللّه طالقانی داشت، همواره بر مسأله وحدت دانشجویان و دانشگاهیان با روحانیان و عالمان مبارز و اندیشمند حوزه پافشاری می کرد.(۲) به گفته یکی از دانشجویان، با تشویق و پیشنهادِ ایشان، اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در قالب اردو، پای درس استادان حوزه علمیه قم از جمله جلسه های درس فلسفه علامه طباطبایی

۱- روزنامه رسالت، ۱۹/۶/۱۳۷۴، ص ۴.

۲- روزنامه رسالت، ۱۹/۶/۱۳۷۴، ص ۴.

حاضـر می شدنـد. در آن روزگار، این جلسه ها در انسـجام انـدیشه جوانان مسـلمان، نقش اساسـی داشت. ارتباط دانشـجویان مسلمان و انجمن های اسلامی دانشجویی با مدرسان جوان حوزه علمیه قم مانند: شهید مطهری و امام موسی صدر، از همین جا آغاز شد. بر این اساس، یکی از پایه گذاران ارتباط همیشگی دانشجویان با استادان حوزه، آقای طالقانی بوده است.

بیش تر شـرکت کنندگان در جلسه تفسـیر هفتگی مسـجد هدایت، دانشـجویان مسـلمان بودند. این مسأله، سـبب شد که بعدها وقتی حسـینیه ارشاد تشـکیل شد، دانشجویان با روحانیان مبارزی چون: استاد مطهری، آقای طالقانی، شهید مفتح، شهید بهشتی آشنا شوند و زمینه های هم فکری دانشجویان و روحانیان برای پایه ریزی انقلاب فراهم آید.(۱)

ایشان تا آن جا به این وحدت باور داشت که مهم ترین وظیفه رهبری را ایجاد هم بستگی میان این دو قشر می دانست. به گفته دکـتر صـاحب الزمـانی: «آیت اللّه طالقـانی همواره از بی خبری عمیق میـان دانشـگاهیان و روحانیـان شـکوه می کرد. به عنوان نمونه، برای ایشان مهم بود که چرا دانشـجویان دانشـگاه تهران به مناسـبت شهادت سه تن از دوستانشان در شانزده آذر ۱۳۳۲، هر سال اعتصاب و راه پیمایی می کنند، ولی از شهادت طلبه های مدرسه فیضیه قم در خرداد ۱۳۴۲ کم ترین آگاهی ندارند و کوچک ترین واکنشـی از خود نشان نمی دهنـد. ایشان بر آن بود که مهم ترین وظیفه رهبری اسـلامی ایران، ایجاد اتحاد و هم بستگی میان همه گروه ها به ویژه دانشگاهیان و عالمان حوزه

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰، تقی ابراهیمی.

است».(۱)

وحدت شیعه و سنی

وحدت شیعه و سنی

آن بزرگوار در راستای گسترش نهضت جهانی اسلام، از چنددستگی مسلمانان و اختلاف های ساختگی میان شیعیان و اهل تسنن، گلایه می کرد. وی به پیروی از امام خمینی رحمه الله در زدودن این اختلاف ها، گام های اساسی برداشت. وی با «دارالتقریب مذاهب الاسلامیه» همکاری نزدیک داشت و پیوسته در کنگره های اسلامی با گفته ها و نوشته های خود، برای برداشتن سوء تفاهم های ایجاد شده به دست استعمار می کوشید. یکی از کارهای عملی وی در این زمینه، برگردانِ کتاب عبدالفتاح عبدالمقصود با عنوان امام علی بن ابی طالب علیه السلام بود. او بارها می گفت: «من از تفرقه دوستان در رنج و عذابم؛ چرا که دشمن در کار خودش مبتکر است».(۲)

همکاری با گروه ها

همکاری با گروه ها

شهید رجایی در زمینه ارتباط آیت اللّه طالقانی با گروه های مختلف سیاسی در پیش از انقلاب می گوید: «(آقای طالقانی) مبارزی است که طعم اختلاف در مبارزه را چشیده است؛ طعم نفاق را چشیده است. طالقانی کسی بود که از اختلاف میان [آیت اللّه] کاشانی و [دکتر] مصدق رنج می برد. [او]دیده بود که چگونه این اختلاف ها اصل مبارزه را منحرف کرد و آن را با شکست مواجه نمود. اعتقاد آقای طالقانی این بود که مسئله اول از بین بردن طاغوت است.

آقای طالقانی با هر کس که علیه شاه و رژیم او مبارزه می کرد، همراهی

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۱۹۴ برگرفته از: پیام هاجر، آبان ۱۳۶۷.

۲- روزنامه اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

می کرد. در بسیاری از موارد که بحث مارکسیست ها مطرح می شد، ایشان می گفتند: «الان وقت این حرف ها نیست»، اصل برای ایشان [در] آن موقع این بود که دشمن اصلی؛ یعنی شاه را سرنگون کنیم و رژیمش را از صحنه سیاست طرد کنیم. آن وقت، مکتب اسلام، مکتبی است که از هر جهت کامل است و هیچ کس نمی تواند در مقابل [آن] قد علم کند».(۱)

البته ارتباط ایشان با گروه های مبارز به هیچ وجه در جهت تأیید آن ها نبوده است. هدف اصلی ایشان، همکاری با آن ها در راستای براندازی رژیم طاغوت بوده است. آن بزرگوار در کنار این ارتباط نزدیک، هیچ گاه نتوانست در مسیر مبارزه، از انحراف ها چشم پوشی کند. هنگامی که در سال ۱۳۵۴ در زندان بود، فشارهای بسیاری از سوی گروهک های غیر اسلامی به ایشان وارد شد تا دیدگاه های مارکسیست ها را تایید کند، ولی ایشان با استواری تمام اعلام کرد: «یا ما باید از همه اعتقادات خودمان دست برداریم و مارکسیست شویم یا مارکسیست ها مسلمان شوند که جمع این دو محال است».(۲)

شهید اسدالله لاجوردی که مدتی با ایشان هم بند بوده، در این زمینه گفته است: «آیت اللّه طالقانی در زندان، هیچ گاه با کمونیست ها هم غذا نمی شد. البته آن ها از ما و ما از آن ها دعوت می کردیم و روابط نزدیکی داشتیم؛ یعنی روابط اجتماعی ـ سیاسی خاصی داشتیم، ولی آقای طالقانی از دست این ها بسیار ناراحت بود».(۳)

منافقین و گروهک های دیگر، پیش از پیروزی انقلاب می کوشیدند که خود

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

۲- روزنامه رسالت، ۱۹/۶/۱۳۶۷.

۳- جمهوری اسلامی، ۱۹/۶/۱۳۵۹.

را هوادار ایشان نشان دهند و از این حرکت مزورانه بهره برداری سیاسی کنند. در این زمینه، سعید شاهسوندی از اعضای مرکز مـدیریت منافقین و مسئول رادیو منافق در مصاحبه ای آشـکارا اعتراف می کند که: «تلاش در گام بعدی برای توطئه، نزدیک شـدن به مرحوم آیت اللّه طالقانی و پنهان شدن در پشت وی و پدر خطاب کردن ایشان از روش هایی بود که سازمان، منافقانه در پیش گرفته بود و از جمله اهدافش نیز جذب تعدادی از نیروهای آزاد شده تحت تأثیر انقلاب بود».(۱)

بـا این حـال، آیت اللّه طالقانی کاملًا از اهـداف این گروه ها آگاه بود و در زنـدان هیـچ گاه مواضع آن ها را تأییـد نمی کرد، بلکه مخـالف آن هـا بود. وقتی ایشـان به انحراف ایـدئولوژیک سازمـان منـافقین پی برد، به همراه عالمـان دیگر اعلامیه ای از زندان صادر کردند که نشـست و برخاست، زندگی کردن و همکاری با مارکسیست ها، کمونیست ها و هم فکرانشان را حرام دانستند. این در حالی بود که از سوی سران منافقین در زندان، در معرض شدیدترین اتهام ها قرار گرفته بود.

شورا

شورا

پس از انقلاب، همواره در سـخن رانی هایشان بر مسأله شوراها بسـیار تأکیـد می کرد. به سـبب نگرانی هایی که از سرنوشـت انقلاب داشت، تأکید زیادی بر تشـکیل شوراها در تمام کشور داشت. ایشان در این زمینه می گوید: «این شورا فقط به عده ای که در کارهای عمومی مملکت و سطوح بالا باید دور هم جمع

۱- جمهوری اسلامی، ۵/۱۱/۱۳۶۷، ص ۲.

بشوند و با هم در مورد صلح، اقتصاد، وضع کشاورزی و اقتصادی و نظام سیاسی، نظر و رأی بدهند، اختصاص ندارد، بلکه از نظر قرآن و از نظر اسلام، هر خانه ای باید یک مرکز شورایی باشد. هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورایی داشته باشند».(۱)

هم چنین وی درباره اصل مشورت از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان الگوی جاودان دین یاد می کند و می گوید:

«فرد فرد شما مسئولید به من بگویید که این جا اشتباه کردی؛ این جا سخن نابه جا بوده [است]. مسلمان های صدر اسلام مگر این طور نبودند؟ مگر علی نمی گوید دائماً به من تذکر بدهید. خیال نکنید شما پست ترید از تذکر دادن و من بالاترم از شنیدن تذکرات شما. [بر اساس] این مسئله است که در اسلام و قرآن مسأله شورا اهمیت داده شده است. در قرآن یک سوره به اسم «شوری» است. قرآن در امر خانوادگی و شیر دادن بچه می گوید «باید همراه با مشورت باشد»، چه رسد به اداره یک دهکده [یا] اداره یک روستا [یا]اداره یک شهری با کشوری. پنج نفر؛ یعنی پنج عقل. پنج نور که با هم جمع شد، مسلماً شعاع و پرتوش بیشتر از یک نور است».(۲)

باید دانست که تمام تأکید آقای طالقانی بر این اصل، تنها به این دلیل بود که مردم توانایی های خودشان را باور کنند و سرنوشت شان را خود به دست بگیرند. وی می گوید: « همیشه و در همه جا گفته ام، برای این که این مردمی که عقب زده شده اند؛ این مردمی که باور نمی کنند در زندگی عمومی خودشان صاحب نظر باشند، برای این که بفهمند سرنوشت دست خودشان است؛ باید

۱- روزنامه کیهان، ۲۴/۶/۱۳۵۸.

۲- جهان اسلام، ۲/۹/۱۳۷۱.

به آن ها بگوییم [تا]شورا تشکیل شود».(۱)

آن بزرگوار، شورا را عامل بروز استعدادهای پنهانی می داند که شایستگی و توانایی برجسته ای برای اداره امور خود دارند. وی می گوید: «[درگذشته،]سرنوشت شما دست یک مأمور دولت بود. الان سرنوشت تان دست خودتان است. چه بسا مردمی که عقلشان، فکرشان، تدبیرشان و صداقتشان از این هایی که در رأس بعضی کارها هستند، خیلی بیشتر است، ولی شناخته نشده اند؛ به وسیله شورا شناخته خواهند شد».(۲)

ایشان حتی در آخرین سخن رانی شان در بهشت زهرا، بر مسأله شورا تأکید می کند و می گوید: مسأله شورا از اساسی ترین مسایل اسلامی است. این یک اصل اسلامی است؛ یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم در کارشان مشورت کنند. وقتی من با ده نفر از شما مشورت می کنم، ده دید پیدا می کنم. ده عقل به عقل خودم ضمیمه می کنم. بگذارید این مردم مسؤولیت پیدا کنند».(۳)

مسأله فلسطین

مسأله فلسطین

شاید بتوان ایشان را پیش گام مبارزه با صهیونیسم و دفاع از مردم مظلوم فلسطین دانست. ایشان در سال ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ برای شرکت در کنگره اسلامی به بیت المقدس (که در آن هنگام بخشی از خاک اردن بود)، سفر کرد. در سال ۱۳۴۰ نیز ریاست نمایندگی ایران بر عهده ایشان بود. در این سفرها، افزون بر

۱- نشریه پیام هاجر، ش ۲۳۰.

۲- نشریه پیام هاجر، ش ۲۳۰.

۳- یادنامه ابوذر زمان، ص ۷۷.

آشنایی با نمایندگان کشورهای گوناگون اسلامی، با مسأله فلسطین و رنج های مردم آواره و ستم کشیده آن سامان و نیز سختی های اعراب در نبرد با صهیونیزم از نزدیک آشنا شد. ایشان پس از بازگشت بر تلاش های خود در جهت افشای صهیونیزم و عوامل آن ها در ایران و دفاع از حقوق مردم فلسطین، سرعت بخشید.(۱) ایشان در این باره می گوید: «اولین سفری که به [همایش] فلسطین رفتم، از نزدیک به آوارگان فلسطینی می اندیشیدم. از کشورهای اسلامی و عربی به کنفرانس آمده بودند، ولی بعضی فقط حماسه می خواندند و تظاهر به طرفداری از این مظلومین و مسجد غصب شده داشتند».(۲)

این سخنان، ناخشنودی آن بزرگوار را از کشورهای اسلامی در برخورد با مسأله فلسطین روشن می کند. باید دانست که ایشان با صهیونیزم و زورگویی های آن مخالف بود، ولی یهودیان را برادران توحیدی خویش می دانست. او همواره تأکید داشت که حساب برادران یهودی از حساب سران صهیونیزم جداست. وی در این زمینه می فرماید: «ما نباید گناه نازی ها را تکرار کنیم که با همه یهودیان دشمنی ورزیم. آن ها نیز برادران توحیدی ما هستند. ما با صهیونیزم به خاطر این که دعوی یهودیت می کند، مخالف نیستیم، بلکه ما با صهیونیسم مخالفیم؛ چون زور می گوید و ظلم می کند و موجب آوارگی برادران مستضعف فلسطینی ما شده است. ما می دانیم که بسیاری از برادران یهودی ما نیز با زورگویی های صهیونیسم مخالفند».(۳)

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۱۶۹.

۲- طالقانی، ص ۱۰۰.

۳- راهی که نرفته ایم، صص ۶۸ _ ۶۹.

آن بزرگوار، رژیم شاهنشاهی ایران را نیز پایگاه جاسوسی استعمار و صهیونیسم می دانست. وی در اعلامیه ای که در سال ۱۳۴۲ خطاب به سربازان و افسران صادر کرد، این گونه اظهار نظر می کند: «روابط هیأت حاکمه ایران با اسراییل، روابط عاشقانه است و ایران اکنون چنان که پایگاه دول استعماری متجاوز [یعنی] آمریکا، انگلیس و فرانسه است، پایگاه جاسوسی اسراییل [نیز] گشته است. مهم ترین رشته های اقتصادی و سیاسی مملکت به وسیله شرکت ها و عمال اسراییل در پُست وزارت خانه ها، نظامیان و سازمان های انتظامی به نام مذهب (بهاییون) [اداره می شود.]این ها رشته خون اقتصادی مملکت ما را به وسیله بورس های زمینی و شرکت های قلابی و نمایندگی ها از طرف جهودهای آمریکایی می مکند».(۱)

یکی از آشنایان ایشان می گوید: «در اولین ساعات شروع جنگ ژوئن، آقای طالقانی در یکی از اتاقک های زندان از رادیو جدا نمی شد. ایشان را چند بار دیدم که وقتی مارش نظامی هیجان انگیز از رادیو پخش می شد، گریه می کرد و برای سربازان مسلمان دعا می کرد که در جنگ با اسراییل پیروز شوند».(۲)

هم چنین آن مرحوم، از روشن فکرنماهایی که از اسراییل دفاع کرده بودند، سخت ناراحت بود.(۳) مبارزه آشکار ایشان با صهیونیسم با آغاز ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۹ شدت یافت. آن بزرگوار از انبوهی جمعیت در شب های احیا، بهترین بهره را برد و به افشاگری علیه رژیم غاصب اسراییل پرداخت.

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۲۰۴.

۲- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

۳- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

سرانجـام در روز عیـد فطر، این افشـاگری ها را با جمع آوری فطریه های مردم و فرسـتادن آن برای مسـلمانان مظلوم فلسـطینی کامـل کرد. بـا ایـن کـار، برای نخسـتین بـار، مردم مسـلمان ایران، امکـان ابراز علاـقه آشـکار نسبت بـه ملت فلسـطین را پیـدا کردند.(۱)

آن مرحوم، مسـأله بیت المقـدس را تنها مسأله ملت های مسـلمان نمی دانست، بلکه می گفت: «مسأله بیت المقـدس، مسأله ای نیست که تنها به مسلمین یا مسیحیان مربوط باشد. مسأله بیت المقدس مسأله آزادی دنیاست. مسأله همه ادیان الهی است. [باید]همه مردم دنیا برای نجات بیت المقدس و نگهبانان آن که فلسطینی ها باشند، قیام کنند».(۲)

ایشـان باور داشت که با اتحاد تمام مسـلمانان علیه اسـراییل، به راحتی می توان رژیم صـهیونیستی را نابود کرد. وی می فرمود: «این وظیفه فرد فرد مسـلمان هاست. همان طوری که امام فرمود اگر هر کدام از مسـلمان ها یک سطل آب ریخته بودند، سیلی می شد که صهیونیزم را از بین می برد».(۳)

آیت اللّه طالقـانی در جنـگ میان مصـر و سوریه و اسـراییل معروف به جنگ رمضان که پیروزی مسـلمانان نزدیک شـده بود، بسیار شادمانی می کرد.(۴) ایشان به اندازه ای به مسأله فلسـطین حساس بود که لزوم آمادگی برای مبارزه نظامی با اسـراییل را نیز مطرح می کرد. ایشان در خطبه های نماز جمعه روز قـدس در تاریخ ۲۶/۵/۱۳۵۸ چنین می فرماید: «ملت های مسلمان باید خودشان راه بیفتند.

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۲۹۸.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۵۲۵ نمازجمعه ۲۶/۵/۵۸.

۳- طالقانی و تاریخ، ص ۵۲۵ نمازجمعه ۲۶/۵/۵۸.

۴- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰.

همه مجهز و آماده [باشند]. [باید] روزی همه حرکت کنیم به طرف بیت المقدس. ما هم باید آماده باشیم. دفاع از بیت المقدس دفاع از حریم خداست و بر همه واجب است. بر زن و مرد و کوچک و بزرگ ما واجب است. من پیشنهاد می کنم در مدارس ما، در روستاهای ما، در کارخانه های ما، در روزهای معینی، بچه ها، اطفال و جوان ها و زن های ما تمرین نظامی ببینند و [هم چنین] در تمام کشورهای اسلامی».(۱)

مسأله آزادی

مسأله آزادی

ایشان در تمام عمرشان با استبداد مخالف بود و از همان درگیری نخستین با مأمور رضاخان تا آخر عمر، همواره از استبدادستیزی دست برنداشت. ایشان هدف اصلی انقلاب ها را آزادی انسان ها می دانست. وی در این باره می گوید: «در انقلاب ها و حرکت های اصیلی که در تاریخ دنیا در گذشته تا انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر و سایر انقلاب ها [بوده]، هدف اصلی، آزادی انسان ها بوده است؛ چون مسأله آزادی مهم تر از اقتصاد و خوراک و پوشاک و لباس بوده است. عامه مردم ایران و حتی طبقه مرفه که همه به پا خواسته اند، در مرحله اول آزادی می خواهند.(۲)

انسان بیش از آن که یک موجود اقتصادی و اجتماعی باشد و نیازهای مادی داشته باشد، احتیاج به آزادی دارد. مفهوم آزادی آن قدر ارجمند است که انسان حتی حاضر است در مقابل آن، امکانات رفاهی را از او سلب کنند».(۳)

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۵۲۶.

۲- راهی که نرفته ایم، ص ۲۴۴.

۳- طالقانی و تاریخ، ص ۴۰۱.

البته در آن شـرایط خفقان آور که رژیم پهلوی ایجاد کرده بود، طبیعی است که نخستین هـدف، آزادی و درآمدن از زیر یوغ طاغوت باشد. هم چنین باید دانست که منظور ایشان از آزادی، آن آزادی نبوده است که به بی بند و باری بیانجامد.

مهندس مهدی بازرگان در این زمینه می گوید:

«آن آزادی که مرحوم نـایینی و طالقـانی [مطرح می کردنـد]، آزادی به معنی بی بنـد و بـاری که برخی ادعا می کننـد، نیست. آزادی همـان طور که در کلمه «لاـ اله الاـ اللّه » آمـده است، به مفهوم نفی حـاکمیت غیر خـدا و غیر قانون است. طرفـداری از آزادی از نظر طالقانی؛ یعنی نفی طاغوت. طاغوت کسی است که نسبت به حق و خدا و قانون سرکش است».(۱)

ایشـان در سال ۱۳۳۴ در مقـدمه کتـاب تنبیه الا‌مه و تنزیه الملة مرحوم آیت اللّه نـایینی می نویسـد: «هر مسلک و طرح و مرام اجتماعی که خود سـران را محـدود نماید و جلو اراده آنان را بگیرد، قدمی به هدف پیامبران و اسـلام نزدیک تر است». ایشان در اواخر عمرشـان هم شبیه این جمله را به هیـأت کوبـایی می گویـد. این هـا نشـان می دهـد که وفاداری آیت اللّه طالقانی به آزادی، ریشه قرآنی دارد.(۲)

حکومت اسلامی

حکومت اسلامی

آن بزرگوار از هواداران سرسـخت جمهوری اسـلامی بود. ایمان ایشان به این گونه اداره جامعه، سبب شد که تا آخرین لحظه، از حضرت امام رحمه الله پشتیبانی

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۲۹۱.

۲- راهی که نرفته ایم، ص ۲۰۰.

کنـد و همواره یـار و یاور امام عزیز باشـد. ایشان با اشاره به این نکته که جمهوری اسـلامی، جمهوریت آرای مردم در انتخاب مسئولان دولت اسـلامی [است]و حـاکمیت تنهـا از آن خداونـد خـالق هستی است، می گویـد: «من انتظـار دارم که برادران و خواهرانم در این وظیفه مقدس ملی و اسلامی و میهن ساز، با همه ایمان خود شرکت کنند. من هم از هم اکنون اعلام می کنم رأی من جمهوری اسلامی است».

ایشـان خواسـته بیشتر مردم را «جمهوری اسـلامی» می دانست و روی اسـلامی بودن آن تأکیـد ویژه ای داشت و می فرمود: «ما جمهوریت اسـلامی می خواهیم. قـانون اساسـی هم طبق جمهوریت و اسـلام است. این خواسـته اکـثر مردمی است که انقلاب کردنـد و انقلاب را رهبری کردنـد. ما حقوق دیگران را نادیده نمی گیریم. در جمهوریت می توان بحث کرد که چه قدر حق مردم را تأمین کند، ولی اسلامی بودن آن را نمی توان تغییر داد».(۱)

دکتر صـاحب الزمانی، ایشان را به نوعی در نظریه جمهوری اسـلامی پیش گام می دانـد و پس از سـتایش از کتاب مرجعیت و روحانیت که کار گروهی از روحانیان بنام چون مرحوم طالقانی است، می گویـد: «آیت اللّه طالقانی در این کتاب، مانند دیگر هم اندیشان خود از جمله شهید مطهری، خطوط مقدماتی چگونگی یک جمهوری اسلامی راستین را نشان داد».(۲)

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۲۴۴.

۲- نشریه پیام هاجر، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

فصل نهم: خاطره ها

اشاره

فصل نهم: خاطره ها

زیر فصل ها

پافشاری در مبارزه

خاطره ای از مقام معظم رهبری درباره آیت اللّه طالقانی

شوق پیروزی

پافشاری بر حقوق زنان

شناسایی خط انحراف

مبارزه آشکار

فروتنی

فروتنی

۱. روزی خبرنگـاران داخلی و خـارجی در منزل آقـا جمع بودنـد. در همین لحظه یـک خبرنگار جوان خارجی وارد شـد، ولی جایی برای نشستن نیافت. آقا متوجه شد و با آن که صندلی خودش گنجایش کافی نداشت، خبرنگار را صدا کرد و او را کنار خود نشاند.(۱)

۲. روزی سوار بر ماشین از جاده قدیم شـمیران که پس از انقلاب نام آقای طالقانی را بر آن گذاشـته بودند، عبور می کردیم. گفتم: «آقا، این خیابان به نام شـماست. می دانیـد؟ آقا با تعجب گفت: راست می گوییـد؟ و سـپس با شوخی و سادگی گفت: حیف خیابان به این زیبایی نیست که اسم مرا بر آن بگذارند؟(۲)

۳. یکی از هم بندهای ایشان در زندان می گوید: روزی در زندان قصـر والیبال بازی می کردیم، یکی از زندانیان ضـربه ای به توپ زد که توپ از زمین خارج شد و به سوی آقای طالقانی که در کنار باغچه ها قدم می زد، رفت. ایشان توپ را برداشت و برای ما آورد. از ایشان خواستیم که یک سِرْوْ بزند. ایشان با فروتنی تمام در جایگاه سـرویست قرار گرفت و یک سرو برای ما زد.

۱- نشریه پیام هاجر، شماره ۲۱، ۳۱/۶/۱۳۵۸، ص ۵۲، برگرفته از: دختر دکتر خواجوی با ویرایش و گزینش.

۲- نشریه پیام هاجر، شماره ۲۱، ۳۱/۶/۱۳۵۸، ص ۵۲

او هرگز خود بزرگ بین نبود. همیشه و در همه شرایط، زندگی با او امکان پذیر بود.(۱)

شجاعت

شجاعت

شهید دکتر مصطفی چمران می گوید: وقتی مامور ساواک در زندان از ایشان می پرسد که: «چرا همیشه آیات اجتماعی قرآن را تفسیر می کنی؛ مگر آیات دیگری نیست؟»، ایشان با شجاعت و به حالت تمسخرآمیز پاسخ می دهد: «چه کنم، قرآن ما آیات شاهنشاهی ندارد».(۲)

علاقه به فلسطین

علاقه به فلسطین

آقای علی موسوی گرمارودی ــ شاعر معاصر ــ نقل می کند که آقای طالقانی در مسجد هدایت برای مردم مظلوم فلسطین، پول جمع می کرد. روزی که من هم کنار شان بودم، دستور فرمود تا «شعر فلسطین» را در جمع بخوانم و خواندم. سپس هنگامی که شعر را پایان بردم، آن بزرگوار دهان مرا بوسید.

علاقه به امام

علاقه به امام

هم چنین وی می گوید: در سال ۱۳۵۷ و پیش از پیروزی انقلاب، پس از آزادی ایشان از زندان، در جمع انبوه علاقه مندان به خدمتشان رسیدم؛ در اتاقی کوچک و ساده که جمعیت بسیاری آن را پر کرده بودند. بسیاری نیز در راهرو و کوچه مانده بودند تا به نوبت به زیارت آقای طالقانی برسند. من در صف جلو بودم. همه از شوق می گریستیم و آن مهربان شریف نیز می گریست. در همین هنگام، آقای بابایی ــ از دوستان ایشان ــ که از پاریس آمده بود، نزد

۱- نشریه پیام هاجر، شماره ۲۵، ۲۸ مهر ۱۳۵۸، صص ۲۸ و ۲۹.

۲- اطلاعات، ۱۹/۶/۱۳۷۰، ش، ۱۹۴۱۹.

ایشان آمد. آن بزرگوار به وی فرمود: برخیز و گزارش سفرت را به مردم بده. وقتی آقای بابایی از امام می گفت، آقای طالقانی نیز می گریست، ولی اندوه هجران، چهره اش را گرفته بود.(۱)

نوید پیروزی

نوید پیروزی

در شب بیستم بهمن، پس از هجوم مسلحانه لشگر گارد به هنرجویان نیروی هوایی و همافران، اوضاع تهران به شدت آشفته بود. از سوی آقای طالقانی، تلفنی با تیمسار خسروداد ــ فرمانده هوانیروز ــ و تیمسار رحیمی ــ فرماندار نظامی تهران ــ تماس گرفته می شود و آن ها را از رو در رویی با مردم و خون ریزی و کشتار برحذر می دارند و از آن ها می خواهند که تسلیم شوند، ولی آن ها با هشدار به انقلابیون اعلام می کنند که واکنش تند مردم، به زیان امام خمینی خواهد بود. در روز ۲۱ بهمن، مردم به کلانتری ها و پادگان ها هجوم می برند. وقتی شهربانی در آستانه سقوط قرار می گیرد، تیمسار رحیمی با دفتر آیت اللّه طالقانی تماس می گیرد که بیایید و شهربانی را تحویل بگیرید. پس از آن، پادگان ها یکی پس از دیگری، به دست مردم آزاد می شوند.(۲)

نماز در امنیت

نماز در امنیت

آقای شاه حسینی می گوید: روزی پس از پیروزی انقلاب آقای طالقانی به من فرمود: یادت می آید که در سال ۱۳۴۲، در حیاط زندان قزل قلعه می خواستیم نماز عید فطر بخوانیم، ولی سروان آشتیانی نسب اجازه نمی داد و هنگامی که به عنوان اعتراض فریاد زدیم و سپس در حیاط زندان نماز خواندیم، رئیس زندان

۱- مجله سروش، شماره ۲۱، ۳۱/۶/۱۳۵۸، ص ۴۶.

۲- طالقانی، ص ۱۲۵.

پرخاش کرد، ولی به دلیل انبوهی نمازگزاران کوتاه آمد. گفتم: بله، یادم هست. ایشان گفت: حالا نماز را در کمال امنیت و آرامش می خوانیم. حالا ـ این حکومت برای آخرت مردم و در عین حال رفاه و آسایش آن ها کار می کند. حواست جمع باشد اگر بیش تر از هزینه زندگی ات حقوق برداری، مسئولیت شرعی دارد.(۱)

دیدار از تخت جمشید

دیدار از تخت جمشید

یکی از دوستانشان نقل می کند که پیش از انقلاب در برگشت از سفر شیراز، او را به تخت جمشید بردم. من بلیت خریدم. آقا گفت: این جا کجاست؟ گفتم: این جا دشت مرغاب است. همین که آقا بالا رفت، گفت: این جا که تخت جمشید است. چرا پول بلیت به این خیانت کاران دادی که بیایی آثار این جانیان را ببینی؟ آثار شاهون شاهان! دیدم اشک در چشمانش حلقه زده، عینکش را برداشت و گفت: وای! صدای شکستن استخوان برده ها را می شنوم. سپس بی درنگ از پله ها پایین آمد و برگشت.(۲)

اعتراض به طاغوت

اعتراض به طاغوت

در پاسخ به دعوت یکی از دوستان در ساوه، در مراسمی که به مناسبت نیمه شعبان برگزار شده بود، شرکت می کند. از روی اتفاق، آن شب، شب تولد شاه نیز بوده است. در ابتدای جلسه، یکی از مداحان مدحی می خواند و در آن از هم زمانی آن دو جشن سخن می راند و چاپلوسی می کند. ایشان ناگهان بر می خیزد و می گوید. این مجلس یزید است. آن گاه بی درنگ مسجد را ترک

۱- راهی که نرفته ایم، ص ۴۰۱، برگرفته از: مجله پیام هاجر، شماره ۲۸۳ با ویرایش و گزینش.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۲۸۹.

می کند و در پی او بسیاری از حاضران نیز از مسجد خارج می شوند.(۱)

فال بینی عالمانه

فال بینی عالمانه

یک روز هنگامی که در بیابان های شهر قدم می زند، به شخصی بر می خورد که مشغول کندن زمین است. او با دیدن لباس آقا می گوید: «آقا سید! برای من یک فال بگیر! آقای طالقانی بدون این که از ناآگاهی مرد کارگر عصبانی شود، تسبیحش را از جیب بیرون آورده و به عنوان این که فال او را گرفته، می گوید: تو همیشه در این دخمه جان خواهی کند و عرق خواهی ریخت. اگر عقل و فکرت را به کار نیندازی و از خرافات دست نکشی، همیشه بدبخت خواهی ماند. مرد از این فال بینی عالمانه و طنزگونه جا می خورد و عصبانی می شود، ولی آقا کنار او می نشیند و از زندگی او می پرسد. با علاقه به درد دل هایش گوش می دهد. آن گاه مرد ناگاه از توهین خویش پشمان شده و با آقا دوست می شود.(۲)

سفره رنگین

سفره رنگین

پاسدار محافظ ایشان می گوید: روزی به همراه آقای طالقانی جایی رفته بودیم. پس از مدتی سفره ای از این سر تا آن سر چیدند که در آن غذاهای گوناگون موجود بود. گفتم: آقا! می دانید حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر چی گفت؟ نگفت سر چنین سفره هایی نباید نشست؟ آقا برگشت و گفت خداحافظ! ما رفتیم. گفتند: آقا بفرمایید شام. گفت: این محمّد پاسدار گاهی حرف هایی می زند که از همه عاقل ها عاقل تر است. این محمّد گفته است که سر این سفره

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۱۶۱.

۲- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۷۸، با گزینش و ویرایش.

نباید نشست.(۱)

دو پیرفرزانه

دو پیرفرزانه

دختر ایشان می گوید: روزی که حضرت امام رحمه الله از فرانسه به ایران آمده بود، پس از چند ساعت از ایشان پرسیدند: آیا امام را دیدید؟ فرمود: بله با هم در یک اتاق ملاقات داشتیم. امام فرمودند: چرا این قدر پیر شدی؟ گفتم: شما هم اگر در ایران بمانید، مثل من پیر خواهید شد.(۲)

همسر شهید

همسر شهید

خانم اعظم طالقانی می گوید: یک روز جمعه، صبح زود پدر پس از این که مدتی به سبب سختی های روزهای اوّل انقلاب به منزل نیامده بود، به خانه آمد و به مادرم گفت: ما مسؤولیت هایمان زیاد شده [است] و نمی توانم هر روز به خانه بیایم. بلند شو به خانه دختر کوچکم برویم که تا به حال سری به او نزده ام. هر دو با هم رفتند. پس از ساعتی تلفن شد که حال مادرت خوب نیست. وقتی رسیدم، دیدم که مادر فوت کرده است و پدر آهسته اشک می ریزد. ما را که دید، مادر را آهسته به زمین گذارد و بلند شد و در حالی که می گریست، بازوی مرا گرفت و گفت: تو که شهید دیده ای؛ چرا گریه می کنی؟ سپس گفت: مادرت شهید است. در کنار شهدا دفنش کنید.(۳)

ساده زیستی

ساده زیستی

یکی از دوستان آیت اللّه طالقانی می گوید: وقتی آقا را به زندان بردند، برخی از

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۱۹۵.

۲- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۲۵۳.

۳- پیام هاجر، شهریور ۱۳۵۹، ص ۴.

دوستان برای این که کمی از ناراحتی روحی ایشان بکاهند، رفتند و منزلشان را تغییر دادند و خانه ای وسیع برای خانواده ایشان فراهم کردند. وقتی خبر به آقای طالقانی رسید، از ناراحتی بر آشفت که چرا چنین کرده اید. خانه من سه اتاق داشت، حالا دوازده اتاق داشته باشد. پس از آزادی از زندان به من گفت: بیا این کارها را خودت سامان بده؛ من دیگر نمی توانم با این خانواده زندگی کنم. پرسیدم: چرا؟ گفت: یکی کولر می خواهد، یکی بادبزن می خواهد. آن یکی اجاق می خواهد. ما با ۵۰۰ تومان زندگی می کردیم. حالا با ۱۵۰۰ تومان هم نمی توانیم. من مال چه کسی را برای این جور کارها بدهم؟ برو آن را بفروش.(۱)

مکتب انسان سازی

مکتب انسان سازی

پسرشان، آقای حسین طالقانی نقل می کند: وقتی در سال ۱۳۵۲ ساواک به منزل ما ریختند و مرا دستگیر کردند، آقا در منزل بود. مادرم خیلی به آقا اصرار کرد که شما نگذارید او را ببرند، ولی آقا در برابر عناصر ساواک که برای دستگیری من آمده بودند، به مادرم گفت: بگذارید او را ببرند، آن جا مکتب انسان سازی است.(۲)

رعایت حق اسیر

رعایت حق اسیر

آقای ابوالحسن طالقانی، پسر آن بزرگوار می گوید: پس از پیروزی انقلاب، یکی از مقام های رژیم شاه را دست بسته به دفتر می آورند. در این فاصله یکی از دوستان آقای طالقانی متوجه می شود که این طاغوتی همان است که با او

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۷۷.

۲- راهی که نرفته ایم، ص ۳۳۷.

برخوردی داشته و به او توهین کرده و حتی به گوش او سیلی زده است. نزد او رفته و درگیر می شود و یک سیلی هم به گوش آن متهم می زند و بعدها او را اعدام می کنند، ولی وقتی ماجرا را برای آقا بازگو می کنند، آقا آن دوست شان را صدا می کند و می گوید: فلانی می دانی من چه قدر به تو علاقه مند هستم؟ می گوید: بلی. آقای طالقانی می گوید: با تمام علاقه ای که به تو دارم، از تو خواهش می کنم از فردا به این دفتر پا نگذار. چرا به گوش آن مرد سیلی زده ای؟ او هر کاری کرده باشد، در دادگاه محاکمه می شود و هر چه تصمیم بگیرند، اجرا می گردد. او پیش ما اسیر بود و تو حق نداشتی به او سیلی بزنی.(۱)

پافشاری در مبارزه

پافشاری در مبارزه

۱. پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۴۶، رژیم می کوشید به هر شکلی از سخنرانی های او در مسجد هدایت جلوگیری کند، ولی ایشان آن سنگر را به راحتی رها نمی کرد. تا این که به دلیل سخنرانی های پر شور وی، رژیم او را «ممنوع المنبر» می کند. پس از چندی وی ایستاده سخنرانی می کند و می گوید: من ممنوع المنبرم، ممنوع الوقوف که نیستم. ساواک که از عملکردهای او خسته شده بود، سرانجام مسجد را می بندد.(۲)

۲. دختر ایشان می گوید: یک بار در زندان خواستم قبای پدرم را بشویم، به هیچ وجه اجازه نداد و گفت: لباس ها را خودم توی تشت می گذارم و لگد می کنم. بیشتر اوقات هم دوستم آقای هاشمی رفسنجانی لباس هایم را می شوید و کمکم می کند.(۳)

۱- نشریه پیام هاجر، شهریور ۱۳۷۸، ش ۲۸۲.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۲۹۳.

۳- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی.

۳. چند ماه پیش از پیروزی انقلاب که مبارزه به اوج خود رسیده بود، گروه های مبارز می کوشیدند تا خودشان را به آن بزرگوار نزدیک کنند، ولی کشش همکاری با ایشان را نداشتند. برای نمونه، روزی آن مرحوم اعلامیه ای را برای چاپ به چند تن از اعضای نهضت آزادی می دهد. آن ها وقتی می بینند که اعلامیه خیلی تند است، آن را تعدیل می کنند، ولی این رفتار آنان با ناراحتی و اعتراض شدید ایشان مواجه می شود. سپس ایشان به آنان می گوید: دست از این کارها بردارید. مردم خیلی جلوتر از شما هستند.(۱)

۴. آن بزرگوار با مهندس بازرگان، دوستی دیرینه ای داشت، ولی با نخست وزیری ایشان موافق نبود. خود ایشان می گوید: [در]مسأله تعیین مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیری، من این مسأله را تأکید کردم، ولی به نظر من [آقای]بازرگان به درد این کار نمی خورد. ایشان آدم خیلی خوبی است، ولی مرد قاطع و مدیریتی برای پیشبرد امور انقلاب نیست. به نظر من ایشان می تواند به عنوان وزیر انتخاب شود، ولی نه برای نخست وزیری.(۲)

خاطره ای از مقام معظم رهبری درباره آیت اللّه طالقانی

خاطره ای از مقام معظم رهبری درباره آیت اللّه طالقانی

اولین ملاقاتم با ایشان در دادگاه تجدید نظر بود. دادستان از جایگاه خودش بلند شد که برای تنفس به طرف دیگری برود. به آقای طالقانی که رسید، خواست تملّقی بگوید. جالب بود که این قدر روحیه آقای طالقانی در دادگاه عالی بود که دادستان خودش را محتاج این می دید که به ایشان تملق گویی کند. آمد و یک جمله ای گفت به این مضمون که من هم از خانواده روحانی هستم. آقای طالقانی با بی اعتنایی تحقیرآمیزی جمله ای توأم با طنز به او گفتند

۱- طالقانی و تاریخ، ص ۳۴۶.

۲- طالقانی و تاریخ، ص ۳۸۸.

که همه جمعیتی که دور آقای طالقانی ایستاده بودند، قاه قاه به دادستان خندیدند.(۱)

هم چنین نقل کرده اند که شاه پس از این که ایشان از دنیا رفت، مصاحبه ای کرده و گفته بود: من چند بار پیشنهاد کردم که ایشان را از بین ببرید، ولی سازمان سیا گفته بود: حالا صلاح نیست؛ چون اگر این کار را بکنیم، انقلاب جلو می افتد.(۲)

شوق پیروزی

شوق پیروزی

دکتر حسین حبیبی می گوید: وقتی در خدمت امام به تهران بازگشتیم، با چند تن از یاران و شاگردانِ آقای طالقانی به دیدارش شتافتیم که در وسط سالن فرودگاه نشسته بود و از شوق می گریست. یادم است که در میان اشک و آه به ایشان گفتم: به ما اشرف و افتخار بخشیدی و اسلام را زنده کردی و دستش را می بوسیدم. سخت می کوشید تا دست خود را بکشد و می گفت: اسلام را همه شما و همه مردم با هم یاری کردند.(۳)

پافشاری بر حقوق زنان

پافشاری بر حقوق زنان

هنگام برگزاری اولین کنگره جبهه ملی در سال ۱۳۳۲، نماینده جبهه ملی در خلخال به شرکت بانوان در کنگره اعتراض می کند. آیت اللّه طالقانی پاسخ می دهد که اگر قرار باشد خانم ها در کنگره نباشند، نصف مردم نباید در این کنگره حضور داشته باشند.(۴)

۱- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

۲- اطلاعات، ۲۰/۶/۱۳۷۰.

۳- کیهان، ۲۲/۶/۱۳۵۸، ص ۶.

۴- راهی که نرفته ایم، ص ۲۳۰.

شناسایی خط انحراف

شناسایی خط انحراف

اعظم طالقانی نقل می کند: در آخرین روزی که از زندان آزاد شدم، هنگام خداحافظی، پدر گفت: به مجاهدین (منافقین) بگو من کتاب ها و جزوات شما را خوانده ام، مطالبی دارد که اسلامی نیست و نمی توانم بپذیرم و شما را تأیید کنم. پس از آزاد شدن پدر از زندان، بار دیگر پرسیدم که نظر شما درباره مجاهدین (منافقین) چیست. پاسخ داد: نمی توانم تأیید کنم».(۱)

مبارزه آشکار

مبارزه آشکار

یک روز، ازغندی ساواکی در زندان نزد وی می رود و می گوید: ما علاقه مندیم که شما از زندان تشریف ببرید. آن ها نگران این بودند که ممکن است قلب ایشان در زندان بایستد و بازتاب مسأله در بیرون از زندان غیر قابل جبران باشد. ایشان می گوید: من با پای خودم نیامده ام. هر وقت ما را رها کنید، می رویم. ازغندی می گوید: آزادی شما مقدمه ای دارد. شما درخواست عفو بنویسید، من خودم پی گیری می کنم. آن گاه شما می توانید تشریف ببرید. آقا خنده ای می کند و پاسخ می دهد: اگر می خواستم از این چیزها بنویسم، این جا نبودم.(۲)

۱- ویژه نامه شماره ۱۹ پیام هاجر، شهریور ۱۳۶۰، ص ۱.

۲- ویژه نامه شماره ۱۹ پیام هاجر، شهریور ۱۳۶۰، ص ۳۱۲.

ص:۱۰۲

بخش دوم برگزیده ادب فارسی

اشاره

بخش دوم برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

اشعار

متن ادبی

ص:۱۰۴

اشعار

اشاره

اشعار

زیر فصل ها

چکامه فراق

نستوهی ایمان

ای پدر

ای خفته در بهشت شهیدان

گوهر تابان

پیشوای دلیر

مجاهد نستوه

مجاهد دوران

چکامه فراق

چکامه فراق(۱)

چامه ای خواهم سرایم از فراق

با زبان درد و کلک اشتیاق

می سرایم چامه ای در مرگ عشق

جوهرم، خون؛ کاغذم، گلبرگ عشق

ای برادر! مویه کن، خون گریه کن

در عزای عشقِ مجنون گریه کن

طالقانی رفت، آن یار سَحَر

آن مجاهد، آن خطیب نامور

تا که آن سید ز دنیا چشم بست

پشت امت از غم هجرش شکست

رهبر امت سیه بر تن نمود

عارض خورشید شد تار و کبود

زین مصیبت شد شقایق داغدار

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۲۸۶، ۱۶/۶/۱۳۷۳.

ص:۱۰۵

مرکب گل زان سپس شد بی سوار

منبر و محراب رنگ غم گرفت

هم زمین و آسمان ماتم گرفت

لرزه بر اندام امت درفتاد

عشق، دستار جنون بر سر نهاد

آن خطیب نکته دان رفت از میان

در رثای او چه باید گفت هان؟

حسرتا، دردا، دریغا، رفت او

از حدیث هجر او، ای دل بگو

آن که رهبر گفت با من یاور است

خطبه او هم چو تیغ اشتر است

آن که رهبر گفت هم کیش من است

هم دل و هم سنگر و خویش من است

هم چون بوذر، دوست دار حیدر(ع) است

او که یار و نایب پیغمبر صلی الله علیه و آله است

آری، آری، رفت آن گُرد دلیر

آن امام جمعه، آن شمس منیر

رفت از این کهنه دیر آن پیر عشق

با ندای حق و با تکبیر عشق

رفت و ما در آتش هجرش هنوز

در لهیب عشق او، ای دل بسوز!

روح او شاد و رهش جاوید باد

نام او در دفتر خورشید باد

رضا اسماعیلی

نستوهی ایمان

نستوهی ایمان(۱)

آن که سرخیل وفاداری دورانش بود

آن که دلباخته، سرتاسر «ایران»ش بود

هم عنان با همه خورشید سواران می تاخت

در پی رنج خود و راحت یارانش بود

دل و دامان و گهر پاک و سراپا پاکی

و از همه پاک تر آیینه وجدانش بود

آن همه هم دلی و الفت و تألیف قلوب

کسب جمعیتی از زلف پریشانش بود

او نمازی دگر آموخت به ارباب نیاز

چه اثرها که در آهنگ خداخوانش بود

سخن عشق که در هفت فلک می پیچد

نغمه ای بود که در نای خوش الحانش بود

آن که نمرودِ زمانه چو به بندش افکند

می توان گفت که زندان چو گلستانش بود

بندش از بند اگر زندانبان می گسلید

هم چو از عالم «در» بر سر پیمانش بود

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۲۸۰.

گفت شرمنده احسان شما گشتم من

آن که خلقی همه شرمنده احسانش بود

آن چه طاغوت زمان را به تزلزل انداخت

آیه الکرسی نستوهی ایمانش بود

آن چه در خانه اهریمن آتش افکند

اخگری بود که در «پرتو قرآن»ش بود

شهسواران زمان، پیش رخش مات شدند

گوی تاریخ قضا خورده چوگانش بود

تن رها کرد که از پیرهن آسوده شود

درد دین بود اگر دردی در جانش بود

آن که چون نام، همه عاقبتش محمودست

من چه گویم که همه خلق ثناخوانش بود

بهاءالدین خرمشاهی

ای پدر

ای پدر(۱)

ای سرو، ای مبارز، ای پیر، ای پدر!

ای خشم، ای شجاعت، ای کوه، ای سحر!

ای مهر، ای صداقت، ای فهم، ای تمییز!

ای یار، ای برادر، ای دوست، ای عزیز!

ای در فشارِ سلسله، پا تا به سر امید

پیوندبخش قافله تا روشنِ سپید

ای در لهیب حادثه، تدبیر چاره ساز

۱- طالقانی، ص ۱۶۵.

ای در نهیب واقعه، آرامش نماز

امید قلب های پر از عشق خستگان

پیوند انتظار و نیاز گسستگان

اکنون که می تپد دل پر اضطراب ما

موج خروش و خشم بود انقلاب ما

این موج پر خروش زمان را به راه دار

با مهر خویش، وحدت ما را نگاه دار

محمّد علی گویا

ای خفته در بهشت شهیدان

ای خفته در بهشت شهیدان(۱)

ای زنده همیشه! برایت خدا گریست

تاریخ از این مصیبت بی انتها گریست

در سوگت ای ابوذر دوران، چریک پیر

کوه و درخت و ابر و نسیمِ رها گریست

ماتم عظیم و فاجعه در حد انفجار

در آسمان، فرشته از این ماجرا گریست

بی تو، عُقاب قله ایمان، عزیز ما

بس چشم انتظار در آدینه ها گریست

با تو، صفِ نماز جماعت شکوه داشت

بی تو، امام جمعه به وقت دعا گریست

بی مرهم کلام تو شد زخم جان عمیق

با یاد خطبه های تو هر آشنا گریست

ای خفته در بهشت شهیدان، به سوگ تو

۱- مجله سروش، شماره ۲۵، ۲۸ مهرماه ۱۳۵۸، با گزینش.

بغض زمان گرفت و زمین بی صدا گریست

نامت به روی صخره خورشیدها نوشت

دست ستاره ای که سحر در فضا گریست

وقت وداع ز پیش تو چشمانِ سنگ هم

با چشم کور و خاک به احوال ما گریست

نصراللّه مردانی (ناصر)

گوهر تابان

گوهر تابان(۱)

طالقانی پدری بود که رفت

هم چو تابان گهری بود که رفت

او پدر بود مرا و همه را

خلق را چون پدری بود که رفت

طالقانی گل کمیابی بود

باغ پرباروبری بود که رفت

نکته ها بود میان سخنش

سخنش را اثری بود که رفت

رفت آن پیر مجاهد سوی حق

در دل، او را خبری بود که رفت

آشیان کرد به خاک شهدا

شهدا را نظری بود که رفت

او سفر کرد سوی عرش خدا

که خود، اعلی بشری بود که رفت

مصطفی کشفی

پیشوای دلیر

پیشوای دلیر(۲)

طالقانی، فقیه عالی قدر

پیشوایی دلیر و دانا بود

رادمرد و شریف و روشن فکر

فاضل و کامل و توانا بود

در ره علم و دانش قرآن

اوستادی کبیر و والا بود

خلف پاک احمد مرسل

میوه بوستان زهرا بود

۱- مجله سروش، شماره ۲۵، ۲۸ مهرماه ۱۳۵۸ص ۷۴.

۲- مجله سروش، شماره ۲۱، ۳۱ شهریور ۱۳۵۸، ص ۶۲.

قدمش از برای خدمت خلق

سخنش دل پذیر و شیوا بود

پدر و رهبر و مجاهد و راد

مظهر علم و دین و تقوا بود

شد جهان سوگوار در غم او

چون که پیوند او به دل ها بود

قدسیه مدنی

مجاهد نستوه

مجاهد نستوه(۱)

خروش خلق برآمد که طالقانی رفت

به سوی عالم باقی ز دار فانی رفت

چه رنج ها به ره انقلاب ایران برد

چه حبس ها که گهی فاش گه نهانی رفت

به سادگی و به آزادگی شده مشهور

که بود مظهر نیکی و مهربانی رفت

کسی که آیت یزدان و رهبر دین بود

از این دیار سوی عرش جاودانی رفت

نماز آخری اش در بهشت زهرا بود

بهین مفسر آیات آسمانی رفت

چو بود رهبری از رهبران اسلامی

به سرفرازی و با شهرت جهانی رفت

زمرگ او همه ایران قرین ماتم شد

بسی دریغ که این گونه ناگهانی رفت

۱- اطلاعات هفتگی، شماره ۱۹۵۷، ۱۳/۷/۱۳۵۸.

صدای عالم اسلام شد به ناله بلند

هزار حیف که از دست، طالقانی رفت

صهبا

مجاهد دوران

مجاهد دوران(۱)

این داغ را چگونه کنم باور

این سوگ را چگونه کنم شیون

این مرگ را چگونه کنم تمکین

بر سوگ تو نشسته دلم

ای نستوه، ای برترین مجاهد دوران!

ای پیر پیش کسوت آزادی، ای اوج راستین!

ای جان پناه لحظه اندوه مرد و زن

اکنون چه وقت سوگ حالا چرا؟

ای شیر پیر بیشه آزادی، در بی کران دشت حقیقت!

ای از بهشت پاک خدا، هدیه بر زمین!

ای در تو خفته راز تمام چکیده ها، ای آیه خدا!

اکنون چه وقت سوگ، اکنون چه وقت رفتن و تنها گذاشتن؟

نستوه روزگار!

اکنون چه وقت مرگ، ای شیر کارزار!

علی غضنفری

متن ادبی

متن ادبی

لرزید، سست شد، زانوان امام را می گویم و لب های مردان را. شانه های افتاده

۱- حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، ص ۲۸۳.

را گرد گرفته و نگـاه هـای نابـاورانه را تکرار پرسشـی گنگ. کـدامین کلام آیا بر این همه سؤال توان پاسـخ داشت؟ آن روز آفتاب تردیـد داشت بالا بیایـد؛ چرا که او هنوز خواب بود و آفتاب این را باور نـداشت که زودتر از او بیـدار شده باشد، تا آن روز. آفتاب را بگو از این پس، در فکر نشانه دیگری برای بیداری باشد.

آن روز به خیابـان زدیم. مردم آرام از موج سـکوت می گذشـتند. ما هم چنان می رفتیم تا ناگهان به انبوه مردم رسـیدیم؛ انبوه اندوه زدگان.

قیامت بود. خـدایا چه می گفتند: «عزا عزاست امروز». باور کردم که فاجعه ای اتفاق افتاده [است]. خدایا! مردان چه غریب می گریند.

پهنه پهنه، گـونه بـود که به اشـک می نشـست و پرده پرده، شـیشه دل بود که می شـکست. دل بود و دیـده بود و اشـک بود و آستین ــ همه خونین ــ و آن روز، گوش فلک کر می شد، اگر شـکست دل عشاق صدایی می داشت و آن روز لشکر دشمن از هیبت رژه اسلام یک سره به هزیمت می رفت، اگر پای اشک بر گونه صدایی داشت.(۱)

قیصر امین پور (با گزینش)

شب به نیمه می نشـست و طلعت صـبح، شـکافنده سـکوت شـام بود که صـلابت رفتن مان شـکست. قلب راهبان پیر از حرکت ایستاد. سپیده دمان آن روز شهریور، نفس در سینه خروشان انبوه ایران حبس بود. رزم آوران این جهاد، صبح دم با چشم خون بار و چهره ای سراسر ناباور به کوچه دویدند و

۱- مجله سروش، شماره ۲۵، ۲۸/۷/۱۳۵۸، ص ۶۰.

همراه فجر با آوای بلند بیدارترین بغض خواب آلودشان شکست و هیجان بار در گوش تقدیر فریاد زدند: «عزاعزاست امروز، روز عزاست امروز، طالقانی مجاهد، پیش خداست امروز».

بر لبان شهر یکپارچه زمزمه ای از حیات رجعت بود. تلألؤ خون شهیدان انقلاب در آن صبح درخشان تر بود. این بار حرکت از محله ای معین و با دعوتی خاص نبود. همه از همه جا به خیابان ریخته بودند؛ چه زاغه نشین و چه شمال شهری. چه بار بر گود و چه کار دار سفارت به یک سو راه افتادند. همه با هم بودند. با هم بودنشان زن و مرد نمی شناخت؛ که همه اهل یک خانه بودند. در آن هوا، ماندن و زیستن شرمگین بود. رود خروشان آدم می آمد و مردم بر سر و سینه می کوبیدند و بر بودنشان، حسرت می خورند. این بار مرگ به سراغ مردی از سلاله راستین حسینی آمده بود و پیشاهنگی را با خود می برد که جهان اسلام در سوگش گریست. او از آغاز شالوده ریزی حرکت اسلامی، علیه خرافات شوریده بود؛ عقاید انقلابی را در روحیه جوانان بیدار کرده و آن ها را از غم به عشق خوانده بود. او رفت و ملت را تنها گذاشت، ولی ملّت همیشه و هر صبح و شام مرثیه خوان اوست.(۱)

۱- مجله سروش، ش ۲۵، ص ۵۵.

بخش سوم همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوم همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهای کلی

پیشنهادهای برنامه ای

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

معرفی کتاب

پیشنهادهای کلی

پیشنهادهای کلی

مرحوم آیت اللّه سید محمود طالقانی از چهره های برجسته روحانی تاریخ معاصر ایران است که حدود چهل سال از عمر پربار خود در راه مبارزه با ستم و بی عدالتی سپری کرد و سرانجام پس از به بار نشستن نهال انقلاب، به خانه ابدی خود پیوست.

بی شک، زندگانی این روحانی سیاستمدار می تواند عبرت هایی برای همه اقشار مردم مادر برداشته باشد. از این رو، نکته هایی را یادآور می شویم.

۱. آن چه در شخصیت مرحوم طالقانی بسیار خودنمایی می کرد، اخلاص و فروتنی او بود. ایشان کار را برای خدا انجام می داد و هدفی جز رضایت حق نداشت. از این رو، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، در پی دست یابی به امتیاز و جایگاه خاصی برای خود نبود. او همیشه خود را مدیون و خدمت گزار ملت می دانست. چنین روحیه ای زیبنده هر کارگزار نظام اسلامی است و چنان چه بتوانیم بسترهای گسترش این روحیه را در میان کارگزاران فراهم کنیم، پی آمدهای ارزشمندی خواهد داشت.

۲. از جمله آثار اخلاص مرحوم آیت اللّه طالقانی، عشق به امام راحل و پیروی کامل از ایشان بود. این مطلب آن گاه بیش تر جلوه می کند که بدانیم

مرحوم طالقـانی برخلاـف بسـیاری از یاران امام راحل هیـچ گاه موفق به شـرکت در درس حضـرت امام نشـد و حق اسـتادی و شـاگردی در میان نبود. از سوی دیگر، مرحوم طالقانی خود از پیش گامان و رهبران مبارزه با رژیم طاغوت بود و سـختی های فراوانی در این راه دیـده بود. بـا این حـال، او خود را پیرو و مریـد امـام راحل می دیـد و سـرپیچی از فرمان ایشان را جایز نمی دانست.

۳. دیگر ویژگی هـای برجسـته این پیر مقاومت، مردمی بودن او است. او مردم را ولی نعمت خود و صاحبان اصـلی انقلاب می دانست، وی جدایی از مردم یا فاصـله گرفتن از آنان را به صـلاح نمی دانست و رخ دادن چنین حادثه ای را آغاز افول انقلاب و ظهـور اسـتبداد می دانسـت. از ایـن رو، دفـاع ایشـان از تشـکیل شوراهـا را بایـد در چـارچوب همین نظریه آینـده نگرانه آن بزرگوار دانست.

۴. مرحـوم آیت اللّه طالقـانی افزون بر این ویژگی هـا، ویژگی هـای دیگری نیز دارد که از آن جمله می تـوان به: شـجاعت در مقابل نیروهای طاغوت، زهدورزی پرهیز از تجمل گرایی، بردباری در سـختی ها، شـیوایی و بلاغت در سخن، مدارا و نرمی با دوستان و... اشاره کرد.

۵. با توجه به گسترش شـبکه های گوناگون در صدا و سیما شایسته است این رسانه ملّی در برنامه های خود، زندگانی بزرگان و اندیشمندان کشور را بازتاب دهد تا نسل نو با میراث گران قدر میهن خود آشنا شوند و فداکاری های بزرگان این مرز و بوم به دست فراموشی سپرده نشود.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱. با توجه به موضوع ها و ویژگی های گوناگونی که در زندگانی مرحوم

آیت اللّه طالقانی وجود دارد، بر اساس زندگی ایشان می توان سریال یا نمایش رادیو و تلویزیونی تهیه کرد.

۲. با توجه به این که مرحوم طالقانی از چهره های مردمی انقلاب به شمارمی رود، پخش گوشه هایی از سخنرانی و گفت وگوهای وی که نشان دهنده افکار و اندیشه های ایشان است، می تواند بر آگاهی دوستداران نظام بیافزاید.

۳. گفت وگو با هم رزمان، دوستان و خانواده ایشان و بیان خاطره هایی از زندگی آن مرحوم همراه با بازسازی بعضی از صحنه ها، چه در زندان یا بیرون از آن، یادآور سختی ها و رنج هایی است که مردان انقلاب به خود دیدند و نمایشگر این امر است که این نظام به آسانی به دست نیامده است. پس باید در حفظ آن کوشا بود.

۴. در ایام رحلت آیت اللّه طالقانی، افکار و سخنان ناب ایشان را، می توان به صورت زیرنویس در تلویزیون پخش کرد.

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. آیت اللّه طالقانی در کجا به دنیا آمد؟ توابع طالقان

۲. پس از پیروزی انقلاب، اولین نماز جمعه تهران در چه تاریخی، در کجا و از سوی چه کسی برگزار شد؟ مرداد ۱۳۵۸ _ دانشگاه تهران _ آیت اللّه طالقانی

۳. آیت اللّه طالقانی مبارزات سیاسی خود را از چه سالی آغاز کرد؟ ۱۳۱۸ ه . ش

۴. آیت اللّه طالقانی به کجا تبعید شد و چند سال طول کشید؟ زابل و بافت کرمان _ یکسال و نیم

۵. امام خمینی رحمه الله در پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آیت اللّه طالقانی، با چه تعبیری از ایشان یاد کرده است؟ مالك اشتر و ابوذر زمان

۶. اولین رئیس شورای انقلاب چه کسی بود؟ آیت اللّه طالقانی

۷. آیت اللّه طالقانی در چه تاریخی از دنیا رفت؟ ۱۹ شهریور ۱۳۵۸

۸. کتاب پرتویی از قرآن در چه زمینه ای و از کیست؟ در زمینه تفسیر قرآن و از آقای طالقانی

۹. آرامگاه آیت اللّه طالقانی در کجاست؟ تهران ـ بهشت زهرا.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. اولین نماز جمعه تهران را پس از انقلاب اسلامی چه کسی اقامه کرد؟

۲. امام خمینی رحمه الله از چه کسی به عنوان ابوذر زمان یاد کرده است؟

۳. امام خمینی از کدام شخصیت انقلابی به عنوان کسی یاد کرده است که زبانش مانند مالك اشتر بود؟

۴. چه کسی پیشنهاد تشکیل شوراها را برای نخستین بار مطرح کرد؟

۵. بیشترین رأی مردم تهران در انتخابات مجلس خبرگانِ تدوین قانون اساسی از آن کدام شخصیت بود؟

۶. به نظر شما نقش آیت اللّه طالقانی در پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟

۷. مهم ترین کتابی که آیت اللّه طالقانی نوشته است، چه نام دارد و درباره چیست؟

۸. علاقه مردم به آیت اللّه طالقانی چگونه بود؟

۹. مهم ترین ویژگی اخلاقی آیت اللّه طالقانی چه بود؟

۱۰. به نظر شما علاقه و پیروی آیت اللّه طالقانی از حضرت امام رحمه الله چگونه بود؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. گزیده ای از زندگانی آیت اللّه طالقانی را بیان کنید.

۲. درباره مراحل تحصیلی آیت اللّه طالقانی توضیح دهید.

۳. در زمینه ویژگی های اخلاقی آیت اللّه طالقانی توضیح فرمایید.

۴. نقش آیت اللّه طالقانی در فعال کردن مبارزات مردم بر ضد رژیم شاهنشاهی چه بود؟

۵. در زمینه اندیشه های سیاسی _ اجتماعی آیت اللّه طالقانی توضیح دهید.

۶. دیدگاه و عملکرد آیت اللّه طالقانی در مورد رهبری امام خمینی رحمه الله چگونه بود؟

۷. نبود آیت اللّه طالقانی در آغازین روزهای انقلاب، چه آثار ناگواری بر روند رو به گسترش انقلاب گذاشت؟

معرفی کتاب

معرفی کتاب

به جز کتاب هایی که در بخش کتاب نامه آمده است، کتاب های زیر نیز می توانند مفید باشد.

۱. گفتار ماه در نمایاندن راه راست دین؛ گروهی از استادان

۲. نهضت روحانیون ایران؛ علی دوانی

۳. از جنگ جهانی دوم تا جنگ ایران و عراق؛ علی ایرانلو

۴. احزاب سیاسی در ایران (ج ۱)؛ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

۵. تفسیر آفتاب؛ محمّد رضا حکیمی

۶. مشعل اتحاد؛ گروهی از نویسندگان

۷. اندیشه های آیت اللّه طالقانی؛ سید محمود طالقانی

۸. سخنرانی های آقایان مهندس بازرگان، فلسفی، طالقانی در آیینه گفتار و کردار؛ انجمن اسلامی دانشجویان

۹. دو خطابه ارزنده از شخصیت رزمنده آیت اللّه طالقانی؛ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

۱۰. آیینه دانشوران؛ علی رضا ریحان اللّه یزدی

۱۱. پیکار با منکر در سیره ابرار؛ حسن ابراهیم زاده

۱۲. نهضت امام خمینی رحمه الله ؛ حمید روحانی.

ص:۱۲۲

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. افراسیابی، بهرام. پدر طالقانی در زندان، انتشارات جنبش، تهران، ۱۳۵۹.

۲. افراسیابی، دهقان و سعید. طالقانی و تاریخ، چ اول، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۵۹.

۳. بنیاد فرهنگی آیت اللّه طالقانی. یادنامه ابوذر زمان، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۶۰.

۴. جان زاده، علی. طالقانی، انتشارات همگام، ۱۳۵۸.

۵. در مکتب جمعه، (ج ۱ و ۲).

۶. دلدم، اسکندر. زندگی و مبارزات مجاهد نستوه آیت اللّه طالقانی، انتشارات بهروز، تهران، ۱۳۵۸.

۷. شیرخانی، علی. شورا و آزادی، انتشارات آفتاب سبا، تهران، ۱۳۸۱.

۸. صبری، پرویز. پدر طالقانی، تهران، ۱۳۵۸.

۹. طالقانی، رحلت یا شهادت، انتشارات بهروز، تهران، ۱۳۵۹.

۱۰. غنی، مهدی. راهی که نرفته ایم، چ اول، مجتمع فرهنگی آیت اللّه طالقانی، تهران، ۱۳۷۹.

۱۱. لامعی، شعبان علی. حکایت هایی از زندگی آیت اللّه طالقانی، انتشارات قلم،

تهران، ۱۳۷۶.

۱۲. محمدی، علی. آیت اللّه طالقانی (ابوذر امام)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.

۱۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. بازوی توانای اسلام، ج ۱، تهران، ۱۳۸۱.

۱۴. مصدق از دیدگاه طالقانی، شرکت قلم، تهران، ۱۳۷۸.

۱۵. نهضت آزادی ایران. طالقانی در آیینه گفتار و کردار، تهران، ۱۳۶۲.

۱۶. یادداشت های روزانه مهندس بازرگان، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۷۶.

۱۷. مجله ها: (پیام هاجر، ایران فردا، کیهان فرهنگی، اعتصام، حوزه، سروش).

۱۸. روزنامه ها: (کیهان، اطلاعات، سلام، جمهوری اسلامی).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

